



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

سورہ نور  
اصحاب سید الشہداء

# نہین قاتلین

دن  
علوی یا عمما؟

تحلیلی نو روزندگانی بکن از اصحاب سید الشہداء

علی رفیعی دولت آبادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# زهير بن قين علوي يا عثمانی؟

نویسنده:

علي رفيعي

ناشر چاپي:

سلسله

ناشر ديڄيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	زهیر بن قین علوی یا عثمانی
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۰	فهرست مطالب
۱۲	مقدمه :
۱۵	فصل اول : ویژگی های زهیر بن قین علیه السلام
۱۵	اشاره
۱۶	معرفی زهیر بن قین علیه السلام
۱۶	شرافت و جلالت زهیر بن قین علیه السلام :
۱۹	ابراز وفاداری زهیر بن قین
۲۱	شجاعت زهیر بن قین علیه السلام
۲۳	یقین والای زهیر بن قین علیه السلام
۲۶	تشجیع اباالفضل العباس علیه السلام توسط زهیر بن قین علیه السلام
۲۷	فصاحت و بلاغت زهیر بن قین علیه السلام
۲۸	محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله به زهیر بن قین علیه السلام
۳۲	فصل دوم : مبارزه و شهادت زهیر بن قین علیه السلام
۳۸	فصل سوم : بررسی صحت یا عدم صحت عثمانی بودن زهیر بن قین علیه السلام
۴۷	فصل چهارم : بررسی ادله بر رد عثمانی بودن زهیر بن قین رضوان الله علیه
۴۷	۱ - عدم همخوانی متون تاریخی در چگونگی حرکت جناب زهیر بن قین رضوان الله علیه :
۵۲	۲- عدم تمایل زهیر به ملاقات با سید الشهداء علیه السلام ، واقعیت یا خرافه ... ؟
۵۶	۳- لاق معه نسوانه :
۶۰	۴- ترس از بنی امیه :
۶۵	۵- خطبه جناب زهیر بن القین علیه السلام

۷۰ ..... ۶- ادای حق رسول خاتم با شهادت در راه فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام :

۷۳ ..... ۷- مؤمن آل فرعون :

۸۳ ..... خلاصه کلام

۸۴ ..... فهرست منابع

۸۸ ..... درباره مرکز

زهیر بن قین علوی یا عثمانی

## مشخصات کتاب

زهیر بن قین علیه السلام علوی یا عثمانی؟

تالیف: علی رفیعی

تعداد صفحات: 104

زبان: فارسی

رده بندی دیویی: 297.9537

شابک 10 رقمی: 9642421747

شابک 13 رقمی: 9789642421749

سال چاپ: 1397

ناشر: سلسله

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

الهي بالحسين عجل لوليک الفرج

ص: 2



\* یا صاحب الزمان

ای پیر روضه های حسین ، صاحب الزمان

ای بانی نوای حسین ، صاحب الزمان

با گریه های روز و شبت پیر گشته ای

عمرت گذشت پای حسین ، صاحب الزمان

با هِق هِقی که فاطمه دارد چه می کنی ؟

گریه کن عزای حسین ، صاحب الزمان

این روزهای سخت اسیری عمّه ات

خون گریه کن برای حسین ، صاحب الزمان

کاری که بر نیامده از ما برای تو

غیر از بکاء برای حسین ، صاحب الزمان

باشد قبول ، نوکر خوبی نبوده ام ...

دارد دلم هوای حسین ، صاحب الزمان

مؤلف « حبیب »

ص: 3

مقدمه ..... 6

فصل اول: ویژگی های زهیر بن قین علیه السلام ..... 9

معرفی زهیر بن قین علیه السلام ..... 10

شرافت و جلالت زهیر بن قین علیه السلام ..... 10

ابراز وفاداری زهیر بن قین علیه السلام ..... 13

شجاعت زهیر بن قین علیه السلام ... 15

یقین والای زهیر بن قین علیه السلام ..... 17

تشجیع ابا الفضل العباس علیه السلام ..... 20

فصاحت و بلاغت زهیر بن قین علیه السلام .... 21

محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله به زهیر بن قین علیه السلام ..... 22

فصل دوم: مبارزه و شهادت زهیر بن قین علیه السلام ..... 26

جنگ آوری و رزم زهیر بن قین علیه السلام ..... 27

فصل سوم: بررسی صحت یا عدم صحت عثمانی بودن زهیر بن قین علیه السلام ..... 32

فصل چهارم: بررسی ادله بر ردّ عثمانی بودن زهیر بن قین علیه السلام ..... 41  
عدم هم خوانی متون تاریخی ..... 42

عدم تمایل زهیر به ملاقات با سیدالشهداء علیه السلام ، واقعیت یا خرافه ... 46

لانّ معه نسوانه ..... 50

ترس از بنی امیّه ..... 54

خطبه زهیربن قین علیه السلام در روز عاشورا ..... 59

ادای حق رسول خدا صلی الله علیه و آله با شهادت در رکاب سیدالشهداء علیه السلام ..... 64

مؤمن آل فرعون ..... 67

خلاصه کلام ..... 77

فهرست منابع ..... 78

ص: 5

اهمیت مطالعه تاریخ اهل بیت علیهم السلام برای شیعیان، امری غیر قابل انکار است. اما برای فهمی عمیق و درکی صحیح از این تاریخ نوشته شده، همان قدر که مطالعه آن ضروری است دقت، تحلیل و بررسی آن هم ضروری است. تاریخی که ما از اهل بیت علیهم السلام در دست داریم غالباً نوشته شده ی افرادی است که در جبهه مقابل اهل بیت علیهم السلام بوده اند. لذا برای قبول یا رد آن نیاز به تحلیل و بررسی دقیقی است.

تاریخ سیدالشهداء علیه السلام یکی از مشکل ترین تاریخ ها از حیث تعدد آراء و کثرت قول های مختلف و بعضاً ضد و نقیض و... است که تحلیلی دقیق و تتبعی عمیق را می طلبد. حتی موضوعات و مطالبی که بعضاً به دلیل کثرت استعمال و کتابت، آنها را مسلم می دانیم نیز از این قاعده مستثنی نیستند. در لابه لای موضوعات متعدد تاریخ سیدالشهداء علیه السلام، یکی از موضوعاتی که جای تحلیل و بررسی دقیق دارد «زندگانی زهیر بن قین علیه السلام و عثمانی بودن یا نبودن ایشان» است. در این نوشتار سعی شده است که متون تاریخی مربوط به این صحابی عظیم الشأن مورد بررسی قرار گیرد تا واقعیتی که سالهاست مخفی مانده است نمایان گردد.

متأسفانه این صحابی عظیم الشأن سیدالشهداء علیه السلام مورد ظلم تاریخ واقع شده است و علی رغم ایمان راسخ و محبت بی اندازه او به رسول خاتم و اهل بیت ایشان، او را عثمانی مذهب و مخالف با امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی و ادعا نموده اند که او بعد

از دیدار با سیدالشهداء علیه السلام ایمان آورد و همراه با حضرت به کربلا رفت و به شهادت رسید. و این تهمتی بس عظیم و به دور از ساحت والای جناب زهیر بن قین علیه السلام است. زیرا آنچه از متون تاریخی و زندگانی زهیر بن قین علیه السلام فهمیده می شود آن است که ایشان جزء سابقین و مقربین درگاه الهی بوده و مصداق آیه: «و السابقون السابقون\* اولئک المقربون» است. آنچه مسلم است این است که متأسفانه زندگانی این صحابی غیور و با ایمان، مورد تحلیل و بررسی دقیق قرار نگرفته است تا حقائق زندگانی او نمایان گردد.

وقتی متون تاریخی مربوط به جناب زهیر بن قین علیه السلام را مطالعه می نمودم به نکات و مطالب سؤال برانگیزی برخوردیم که حاکی از عثمانی نبودن ایشان بود. بعد از تحقیق و تفحص از کتب و اساتید مختلف به این نتیجه رسیدیم که گمانم صحیح بوده است. پس از جست و جو در این درباره به کتابی برخوردیم به نام «زهیر بن القین، علوی یخرج یلتقی الحسین علیه السلام» که شاید بتوان گفت تنها کتابی است که به تحلیل زندگانی جناب زهیر بن قین رضوان الله علیه پرداخته است و انصافاً مؤلف زحمت بسیاری کشیده است. البته کتاب دیگری نیز به نام «پاک نهاد دیرین» به این موضوع پرداخته است ولی غالب مطالب آن از همان کتاب قبل ناشی شده است. آنچه باعث شد تا تصمیم بگیریم این نوشته را در اختیار دوستان و محبان سیدالشهداء علیه السلام قرار دهیم یکی موجه بودن آن است در عین جامع بودن، و دیگری تنوع و تعدد دلائلی که در این کتاب جمع آوری شده است. امید است که با

عنایت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و در سایه سار کرامت بی کران حضرت معصومه علیها السلام، این خدمت ناچیز  
مورد قبول آستان سیدالشهداء علیه السلام قرار گیرد.

قم المقدسه

18 ذی القعدة / 1439 هـ - ق.

علی رفیعی

ص: 8

## فصل اول : ویژگی های زهیر بن قین علیه السلام

اشاره

ص: 9

## معرفی زهیر بن قین علیه السلام

یکی از اصحاب و یاران سیدالشهدا علیه السلام که در کربلا به فیض شهادت رسید جناب «زهیر بن قین بن قیس انماری بجلی» بود. او از بزرگان قبیله بجیله و از مردان شریف و شجاع شهر کوفه بود و قین، پدر زهیر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می رفت. (1) درباره سن ایشان در کربلا، حداقل عددی که بیان شده 55 تا 56 سال است که البته برخی سن ایشان را بیشتر می دانند. (2)

او رزمنده ای دلیر و از جنگ جویان توانا شمرده می شد. همچنین او در برخی فتوحات اسلامی شرکت جسته و افتخاراتی بزرگ به ثبت رسانده است.

## شرافت و جلالت زهیر بن قین علیه السلام :

در توانایی و شرافت زهیر بن قین علیه السلام همین بس که:

«و صلیّ الحسین علیه السلام باصحابه و هم اثنان و ثلاثون فارسا و اربعون راجلا، ثم انصرف و فصقّهم و جعل علی میمنته زهیر بن القین (علیه السلام) و علی المیسره حبیب بن المطهر «المظاهر» (علیه السلام) و اعطی رأیته العباس بن علی (علیه السلام) اخاه و جعلوا البيوت بما فیها من الحرم وراء ظهورهم». (3)

در کربلا به عنوان فرمانده میمنه «سمت راست» لشکر اباعبدالله علیه السلام قرار گرفت، لشگری که در میسره «سمت چپ» آن جناب حبیب بن مظاهر علیه السلام و در قلب لشکر، خود اباعبدالله علیه السلام قرار داشتند و علم در دستان زاده ام البنین علیها السلام، ساقی تشنه

ص: 10

1-1 . ابصار العین 161

2-2 . پاک نهاد دیرین حضرت زهیر بن القین ص 1

3-3 . البدایه و النهایه ج8 ص 178 ؛ ابصار العین 167



لبان حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام قرار داشت. یعنی اباعبدالله علیه السلام زهیر(علیه السلام) را قرینه حبیب بن مظاهر علیه السلام قرار دادند. و این خود مقامی بس عظیم است که حضرت میمنه لشکر را به زهیر سپارد، کانه که زهیر رضوان الله علیه چشم راست و یک بال از دویال اقبال حضرت است. آری! این خود مقامی بس عظیم است که نشان از فضیلت، پاکی و اطمینان سیدالشهداء علیه السلام به خیرخواهی جناب زهیر بن قین علیه السلام دارد. زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر علیه السلام فرمودند:

«قول من جنودک انصحهم فی نفسک لله و لرسوله و لامامک، و انقاهم جیباً، و افضلهم حلماً، و...» (1)

ای مالک برای فرماندهی سپاه کسی را انتخاب کن که خیرخواهی او برای خدا و برای رسول خدا و امام تو بیشتر باشد. و دامن او پاک تر و شکیبایی اش برتر باشد.

آری، زهیر چشم حضرت بود! یعنی به قول معروف حضرت مثل چشمش به او اطمینان داشت.

«فامر الحسین علیه السلام لزهیر بن القین و سعید بن عبدالله الحنفی ان یتقدّما أمامه بنصف من تخلف معه و صلّی بهم صلاه الخوف» (2) اگر چنین نبود سیدالشهداء علیه السلام موقع نماز او را مقابل خود قرار نمی داد و به نماز نمی ایستاد. پس وقتی حضرت زهیر را مقابل تیر مستقیم دشمن قرار می دهد و با خیال آسوده به نماز می ایستد یعنی خیالش از هر لحاظی از زهیر و سعید بن عبدالله راحت است. این جلالت شأن جناب زهیر بن قین علیه السلام تا جایی است که محدث

ص: 11

---

1-4. عهدنامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر، تحف العقول 132

2-5. تاریخ امام حسین علیه السلام ج 15 ص 1072، مثير الاحزان 33

قمی در وصف او این دو منصب او را نقطه عطف جلالت او می داند و چنین می نویسد:

«زهیربن قین، جلالت شأش زیاده از آن است که ذکر شود و کافی است در این مقام آنکه، امام حسین علیه السلام روز عاشورا، میمنه را به او سپردند و در وقت نماز خواندن او را با سعیدبن عبدالله فرمود که در پیش روی جناب بایستد و خود را وقایه ی آن حضرت کنند»<sup>(1)</sup>.

و این جلالت شأن فقط به اینجا ختم نمی شود بلکه آنچه از متون تاریخ عاشورا برداشت می شود این است که زهیربن قین علیه السلام مأمور و پاسبان ویژه ی حفظ خیم سیدالشهداء علیه السلام نیز بوده است که نشان از اوج اطمینان حضرت به این صحابی باوفا دارد. در برخی متون تاریخی آمده است: «عمر بن سعد کثیربن شهاب را بخواند و گفت: به نزد حسین شو و از موجب آمدنش به خاک عراق بازپرس. وقتی کثیربن شهاب نزدیک خیمه ها شد جناب

ص: 12

زهیر بن قین برخاست و گفت: بدین جای چه خواهی؟ گفت: مرا با حسین کاری است و دیدار او را می خواهم. زهیر گفت: چون چنین است سلاح خویش بیرون کن آنگاه به خدمت در آی و گرنه بازگرد. کثیر در خشم شد و بازگشت و حاضر نشد سلاحش را بگذارد. عمر سعد دوباره یکی دیگر را فرستاد و دوباره جناب زهیر بن قین برخاست و گفت: نخست سلاح خویش

بیفکن و آنگاه شرف حضور دریاب و او چنین کرد». (1)

با وجود دلیرانی مثل حبیب بن مظاهر و بریر و... این جایگاه جناب زهیر بن قین و حراست و پاسبانی لحظه به لحظه ی او از سیدالشهداء علیه السلام مثال زدنی است و اوج وفاداری، فداکاری، محبت و مودت او به ساحت سیدالشهداء علیه السلام را نشان می دهد.

و چقدر باید وفادار باشی که امام زمانت بتواند به تو اطمینان و اعتماد کند به طوری که در میدان جنگ و در مقابل یک لشگر که برای قطعه قطعه کردن او آمده اند، روبه خدا بایستد و با خدای خودش خلوت کند و مطمئن باشد به تو، که نمی گذاری حتی یک تیر دشمن به او برسد.

### ابراز وفاداری زهیر بن قین

یکی دیگر از جلوات محبت و وفاداری او در شب عاشورا است، جایی که زهیر صحنه ای را خلق کرد که شاید بیشتر از هر جای دیگری مورد توجه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گرفته است. چون جایی است که زهیر نه با زبان ظاهر، بلکه با زبان دل و جاننش سخن می گوید. دلی که مملو از اعتقاد و محبت به مولایش حسین علیه السلام است و جانی که آماده کرده تا در راه رضای امامش فدا نماید. لذا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زیارت ناحیه، زهیر را با این صحنه یاد کرده، سلام داده و می فرماید:

ص: 13

«السلام علی زهیر بن القین البجلی، القائل للحسین وقد اذن له فی النصراف: لا والله، لا یکون ذلك ابدًا، اترك ابن رسول الله اسیراً فی ید الاعداء و انجوا، لا أرانی الله ذلك الیوم».

و آن صحنه، صحنه ای است که وقتی حضرت همه را جمع کردند و خبر از شهادت دادند و بیعت خود را از همه برداشتند و به نقل از سکینه خاتون علیها السلام مشعل ها را خاموش کردند و حضرت سر مقدس را پایین انداختند تا مبادا کسی در رفتن خجالت بکشد و اجازه دادند که هر کس که می خواهد برود؛ آنجا زهیر از اولین کسانی بود که با دلی آتش گرفته از عشق اباعبدالله الحسین علیه السلام بلند شد و خطاب به ساحت مقدس حضرت عرض کرد:

«و الله لوددت ائی قتلت، ثم نشرت، ثم قتلت، حتی اقتل کذا الف قتله، و أنّ الله یدفع بذلک القتل عن نفسک و عن انفس هؤلاء الفتیة من اهل بیتک» (1).

ای فرزند رسول خدا! به خداوند سوگند دوست دارم که هزار بار در راه شما کشته شوم و دوباره زنده شوم در حالی که شما را در مقابل دشمن یاری می کردم و نمی گذاشتم به شما و خواهران و کودکان اهل بیت شما آسیبی برسد.

شاید سلام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به زهیر با یادآوری این صحنه، تصدیق سخنان او باشد که اگر زهیر دوباره هم زنده شود باز در سپاه امام زمانش و برای حفظ امامش شمشیر می زند.

ص: 14

یکی دیگر از جلوات وفاداری جناب زهیر بن قین علیه السلام به خاندان عصمت و طهارت شجاعت او در روز عاشورا بود. وقتی که شمر لعنه الله با تعدادی از اصحابش به خیمه های اباعبدالله علیه السلام حمله کردند و می خواستند خیمه ها را با زنان و کودکانی که در آن است به آتش بکشند. طبق آنچه که در بسیاری از مصادر تاریخی آمده است:

«و امر عمر بتخریق ابنتهم و بیوتهم ، فاخذوا یخرقونها برماحهم و سیوفهم . و حمل الشمر فی المیسره ، حتی طعن فسطاط الحسین برمحہ ، و نادى : علیّ بالنار حتی احرق هذا البيت علی اهله ، فصحن النساء ، و ولولن ، و خرجن من الفسطاط ، فقال الحسین علیه السلام : و یحک ! اُتدعوا بالنار لتحرق بیتی علی اهلی ؟ و قال شبت بن ربیع لشمر : یا سبحان الله! ما رأیت موقفا اسوأ من موقوفک ، و لا قولاً اقبح من قولک فاستحیا شمر منه . و حمل علیه زهیر بن القین فی عشره ، فکشفه و اصحابه عن البیوت»<sup>(1)</sup>.

عمر بن سعد لعنه الله دستور داد تا خیمه های حضرت را پاره پاره کنند و آنها را از جای بکنند. برخی از لشگریان عمر بن سعد لعنه الله قصد کردند که خیمه ها را با نیزه ها و شمشیرها پاره کنند. در این میان شمر لعنه الله به میسره لشگر حمله کرد تاخیمه ها را با نیزه خود آسیب بزند و پاره کند در حالی که صدا می زد: برای من آتش بیاورید تا خیمه ها را بر سر اهل آن آتش بزنم...

ص: 15

درست مانند مدینه! که نامردی صدا زد خانه را با اهلش به آتش می کشم...!!! برای امام حسین علیه السلام و خواهرشان علیا مخدره حضرت زینب علیها السلام این صحنه و این صدا دردآور بود ولی غریب نبود، اما برای رقیه و سکینه و مادری که طفل شیرخوار دارد حیرتش و سرگردانی اش همان حیرت زینب کبری و اباعبدالله بود در پی مادر ...

لذا وقتی اهل حرم از قصد شمر لعنه الله مطلع شدند صداها به ضجه و گریه بلند شد و ولوله ای به پا شد، رقیه علیها السلام و طفلان حرم از خیمه بیرون دویدند، گریه طفلان حرم و دویدنشان صحنه ای شد که دل دشمن را هم به درد آورد که شبث لعنه الله شمر را ملامت کرد. از طرفی دل فاطمی اباعبدالله الحسین علیه السلام برای اهل خیمه زیور و شد که فریاد زد: وای بر تو! آیا تو می خواهی خیمه را با اهلش به آتش بکشی؟

اینجا بود که غیرت جناب زهیر بن قین علیه السلام به جوش آمد. در شجاعتش همین بس که با ده نفر از اصحاب به طرف آن ملعون حمله کردند و او و اصحابش را از خیمه ها دور کردند. جناب زهیر در دفاع از اهل حرم جنگی کرد که در برخی از مقاتل اینمبارزه از عجائب واقعه کربلا دانسته شده است. چون با ده نفر گرسنه، تشنه و شب نخوابیده مقابل هزاران نفر ایستاد تا گزندی به اهل حرم نرسد.

گاهی باید آنقدر قوی باشی و زانوانی داشته باشی که بتوانی به آنها تکیه کنی و پای امام زمانت بایستی، و دلت پر باشد از ایمان و یقین که حتی سنگ صبور امامت شوی، و بتوانی در برابر مجسمه یقین بایستی و صحبت از یقین کنی!

«قال ابو مخنف: لما قتل حبيب بن مظاهر، بان الانكسار في وجه الحسين عليه السلام، ثم قال: لله درك يا حبيب، لقد كنت فاضلا تختم القرآن في ليله واحده. قال: فقام اليه زهير بن القين، وقال: بابي انت و امي يابن رسول الله، ما هذا الانكسار الذي دراه في وجهك، الست تعلم انما على الحق؟ قال: بلى! و اله الخلق اتي لاعلم علما يقينا اتي و اياكم على الحق و الهدى. فقال زهير: اذا لا نبالي و نحن نصير الى الجنة و نعيمها». (1) وقتی که جناب حبيب بن مظاهر عليه السلام به شهادت رسیدند حالت انكسار و شکستگی در چهره اباعبدالله الحسين عليه السلام نمایان شد. این انكسار و شکستگی نمایان شد چون او کسی را از دست داد که باعث لبخند حضرت زینب علیها السلام شده بود و حالا با رفتش حتما دوباره زینب علیها السلام هراسان می شود، اگر چه که با شهادت هر یک از اصحاب حضرت و کم شدن تعداد لشگر سیدالشهداء علیه السلام دل حضرت زینب علیها السلام و اهل حرم زیور و پریشان می شد. این شکستگی و انكسار می توانست تجلی انكسار قلب خواهرش زینب کبری علیها السلام باشد.

و اما جناب حبيب بن مظاهر عليه السلام پیرمردی است که وقتی به لشگر حضرت پیوست خبر آوردند که دختر امیرالمومنین سلام می رساند! به محضی که خبر را

ص: 17

شنید نشست و خاک بر سر و صورت می ریخت و به زبان حال می گفت: این سلام دختر علی بوی غریبی دارد، این سلام زینب کبری سلام بی کسی دختر امیر عرب است، و حبیب بن مظاهر علیه السلام آنجایی شکست که فهمید وجود یک پیرمرد به ظاهر دست و پا گیر هم باعث دلخوشی اهل حرم است. حبیب بن مظاهر علیه السلام هر چه بود، روزی و یا حتی برای لحظه ای دلخوشی حضرت زینب علیها السلام و اهل حرم بود. و آفرین و احسنت بر کسی که به فرموده حضرت در یک شب قرآن را ختم می کرد. می خواست جز تو و نشود دیده اش به غیر این پیر اگر که ابروی خود را نچیده است

وقتی جناب زهیر انکسار را در چهره سیدالشهداء علیه السلام مشاهده کرد طاقت نیاورد پیش آمد و گفت: پدر و مادرم فدای شما ای پسر رسول خدا! این چه انکسار و شکستگی است که در چهره شما می بینم؟ آیا شما نمی دانید که ما برحق ایم؟ حضرت فرمودند: بلی؛ پس زهیر عرض کرد: پس ما باکی نداریم، که مقصد ما بهشت و نعیم آن است.

و چقدر این سؤال آشناست! وقتی هنوز به کربلا نرسیده بودند حضرت کلمه استرجاع را به زبان جاری کرد. شاهزاده علی اکبر علیه السلام دلیل را سؤال کردند؟ حضرت فرمودند: مرا خواب ربود و اسب سواری در پیش روی من نمودار شد و گفت: این گروه همچنان پیش می روند و مرگ نیز به سویشان پیش می رود. من دانستم آن پیک جان من است که خبر از مرگ ما می دهد. شاهزاده به محضر



پدر عرض کردند: «اولسنا علی الحق؟» پدر فرمودند: بلی؛ پس شاهزاده به محضر پدر عرض کردند: «فإذاً لا نبالی». البته شاهزاده ای که حضرت در وصف او فرمودند: «إنه ممسوس فی الله» (1)

کجا و زهیری که شاگرد مکتب این شاهزاده است کجا؟ اما زهیر با سخنانش نشان داد که در ایمان و یقینش درس آموخته مکتب رسول خداست که خوب درس «قل لا- استلکم علیه اجراً الا الموده فی القربی» را آموخته است. سخنانی که نشان می دهد یقیناً بعد از این خاندان، بالاترین مراحل ایمان و یقین را می توان در زهیر و اصحاب اباعبدالله الحسین علیه السلام یافت. و لذاست که ارباب دو عالم بگویند اصحابی بهتر از اصحاب نمی شناسم:

«اللهم انک تعلم انی لا اعلم اصحاباً خيراً من اصحابی...» (2)

ص: 19

---

1-11 . معالی السبطين ج1 ص415 ، موسوعه امام حسين عليه السلام ج 12 ص 1110

2-12 . مقاتل الطالبیین 74 ، عوالم بحرانی ج 17 ص 165 ، امالی صدوق 156

## تشجیع ابوالفضل العباس علیه السلام توسط زهیر بن قین علیه السلام

و این زهیر بود که نشان داد، که گاهی باید آنقدر در راه خدا و امام زمانت از خودت گذشته باشی و شجاع باشی که در راه حفظ امامت بتوانی در برابر مجسمه شجاعت بایستی و برای حفظ امامت سخن از شجاعت بگویی که مبادا گزندگی به امام زمانت برسد. همان گونه که روزی برابر شجاعتِ علوی عباس بن علی ایستاد و آن جناب را برای حفظ امام زمانش تشجیع کرد و گفت:

«اعلم یا ابوالفضل، انّ اباک امیرالمؤمنین علیه السلام لما اراد ان یتزوج بامّک امّ البنین علیها السلام، بعث الی اخیه عقیل و کان عارفا بانساب العرب فقال علیه السلام: یا اخی، ارید منک ان تخطب لی امرأه من ذوی البیوت و الحسب و النسب و الشجاعه لکی اصیب منها ولدا یکون شجاعا و عضدا ینصر ولدی هذا و اشار الی الحسین علیه السلام لیواسیه فی طفّ کربلا؛ و قد ادّخرک ابوک لمثل هذا الیوم، فلا تقصّر عن حلائل اخیک و عن اخواتک. قال: فارتعد العباس و تمطّی فی رکابه حتی قطعته و قال: یا زهیر! تشجّعنی فی مثل هذا الیوم، واللّه لاریتک شیئا ما رایته قط» (1)

زهیر عرض کرد: ای ابوالفضل! همانا پدرت وقتی اراده کرد ازدواج با ام البنین علیها السلام را، نزد برادرش عقیل فرستاد. چون او آشنا و عارف به انساب عرب بود و به او گفت: می خواهم برای من خواستگاری کنی زنی از صاحبان بیوت و حسب و نسب و شجاعت را، تا خداوند به من فرزندی عطا کند که شجاع باشد و بازوی قوی فرزندم حسین علیه السلام باشد در کربلا؛ و بدان که پدرت تو را برای امروز می خواست پس در حفظ برادران و خواهرانت کوتاهی نکن. راوی گوید: جناب عباس بن علی پس از شنیدن این سخنان لرزه بر بدنش افتاد و چنان پای در رکاب بتمطی آمد که تسمه رکاب از تمطی آن جناب و قدرت او پاره شد و به زهیر فرمودند: به خداوند قسم طوری در راه حسین علیه السلام جانبازی کنم که مانندش را ندیده باشی.

ص: 20

تشجیع کسی که خودش عارف به امام و وظیفه اش است و و وارث غیرت علوی امیرالمؤمنین علیه السلام است، چیزی نیست جز نشانه ای از دلسوزی و محبت بی حد و حصر جناب زهیر نسبت به ساحت سیدالشهداء علیه السلام؛ و چیزی نیست جز آنکه آنقدر به جانبازی و فداکاری خودش ایمان دارد که مجسمه شجاعت را تشجیع کند! و مطمئناً این محبت او به سیدالشهداء علیه السلام دو طرفه بوده است تا جایی که وقتی زهیر به شهادت می رسد، امام می داند که یکی از دلسوزترین و با معرفت ترین صحابی خود را از دست داده است لذا با چشمانی خیس لب به نفرین قاتلین او باز می کند.

### فصاحت و بلاغت زهیر بن قین علیه السلام

از دیگر ویژگی های شخصیت زهیر بن قین رضوان الله علیه، قدرت سخنوری اوست تا جایی که وقتی روی روی لشگر دشمن قرار گرفت و خطبه خواند و آنها را نصیحت کرد سیدالشهدا علیه السلام برای او پیغام فرستادند که: «برگرد، که به جان خودم حق نصیحت را ادا کردی». در برخی از مصادر تاریخی آمده است که وقتی سیدالشهداء علیه السلام عزم مبارزه با لشگر عمر بن سعد لعنه الله را کردند زهیر بن قین علیه السلام را برای اتمام حجت فرستادند که نشان از شرافت و شان و قدرت سخنوری او دارد. (1)

شیخ محمد سماوی در ابصارالعین درباره شخصیت جناب زهیر بن قین علیه السلام چنین آورده است:

ص: 21

«كان زهير شريفاً في قومه ، نازلاً فيهم بالكوفه ، شجاعاً له في المغازي مواطن و مواقف مشهوره ...» (1).

او مردی شایسته و شریف بود و در میان قبیله خود که در کوفه سکونت داشتند می زیست ، و او در جنگ ها مواضع مشهور و جایگاه مشهودی داشته است .

### محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله به زهیر بن قین علیه السلام

و از افتخارات جناب زهیر بن قین علیه السلام ، ارادت او به خاندان رسول خدا از کودکی مخصوصاً نسبت به اباعبدالله الحسین علیه السلام است و اینکه او از کودکی مورد لطف و عنایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرار داشته است. در برخی مصادر روایی از جمله بحار الانوار علامه مجلسی «ره» روایتی از محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به دوستان سیدالشهداء علیه السلام آمده است به این مضمون که: «روی: أن رسول الله كان يوماً مع جماعه من اصحابه ما زاً في بعض الطريق و اذا هم بصبيان يلعبون في ذلك الطريق ، فجلس النبي منه صبي و جعل يقبل ما بين عينيه و يلاطفه ثم اقعده على حجره و كان يكثر تقبيله فسئل عن علّه ذلك. فقال : اتى رايت هذا الصّبي يوماً يلعب مع الحسين و رايت يرفع التراب من تحت قدميه و يمسح به وجهه و عينيه ، فأنا احبّه لحبّه لولدى الحسين ، و لقد اخبرني جبرئيل أنّه يكون من انصاره في واقعه كربلاء» (2).

روایت شده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب از راهی عبور می کردند که در آن راه تعدادی از کودکان در حال بازی بودند. ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از آن کودکان را گرفت و نشست و شروع کرد به بوسیدن ما بین دو ابروی او و او را در دامن خود نشاند و با او بسیار ملاطفت می کرد. برخی از اصحاب از علت آن سؤال کردند. حضرت فرمودند: روزی این کودک را دیدم که با حسین علیه السلام بازی می کرد، و

ص: 22

1-15 . ابصار العين 161

2-16 . بحار الانوار ج 44 ص 242

دیدم که او خاک پای حسین علیه السلام را برمی دارد و به صورت و چشم خود می کشد. لذا من او را دوست می دارم به خاطر محبتش به فرزندم حسین علیه السلام. و جبرئیل به من خبر داده است که او از انصار و یاران فرزندم در کربلاست.

اگر چه برخی قائل به این هستند که این کودک جناب حبیب بن مظاهر علیه السلام بوده است که به دلالتی این قول نمی تواند صحیح باشد. در کتاب شیخ الانصار حبیب بن مظاهر الاسدی مؤلف برای رد این قول دلالتی را ذکر کرده است از جمله اینکه:

1 - عرفنا أنّ حبیباً اکبر من الامام الحسین علیه السلام ، اذ مولد الامام فی السنه الثالثه او الرابعه للهجره علی حسب اختلاف الروایات ، و هذا یعنی ان عمر حبیب عند ولاده الحسین علیه السلام اربع عشر او خمس عشره سنه ؛ و لیس من المناسب ان یذکر بأنّه صبی او طفل ، و هو فی هذا العمر ، و لا یصدق أنّه یلعب مع الصبیان و هو فی هذا العمر .

2- لو أنّ حبیباً کان مع ابيه فی ذلك الوقت فی المدینه المنوره لعرفنا عنه و عن ابيه و لو شیناً یسیراً ، او لُذکروا فی تواریخ صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله ، فی حال انه لم یصلنا عنهما شیء ابدأ یخص اقامتهما فی المدینه کما ذکر غیرهم . (1)

این دو دلیل به طور خلاصه به این معناست که با توجه به اینکه سنّ جناب حضرت حبیب علیه السلام بیشتر از امام حسین علیه السلام بوده است که بنابر متون تاریخی و مقاتل سن جناب حبیب بن مظاهر در کربلا نزدیک به 75 سال بوده است و با توجه به اینکه امام حسین علیه السلام در کربلا نزدیک به 57 یا 58 سال داشته اند این احتمال که آن کودک حبیب بن مظاهر علیه السلام بوده باشد خیلی ضعیف می باشد. کما

ص: 23

اینکه محمد اشتهااردی نیز به همین دلیل تمسک کرده و انطباق این روایت را بر حبیب بن مظاهر علیه السلام رد می کند. ایشان در سیره المعصومین اینگونه آورده اند:

«یحتمل ان یکون ذلک الطفل هو حبیب بن مظاهر، و لکن نظراً، لکون حبیب بن مظاهر فی کربلا قد ناهز 75 من عمره الشریف فیبعد هذا الاحتمال». (1)

یعنی هنگام تولد امام حسین علیه السلام حبیب بن مظاهر حدود 14 یا 15 سال سن داشته اند که با توجه به این نکته:

اولاً: نمی توان به پسری که در چنین سنی است «کودک» گفت با توجه به روایت که لفظ «صبی» در آن آمده است.

ثانیاً: وقتی که سن او مناسب با سن حضرت نباشد بازی کردن او با امام و هم سن و سالان ایشان بی معناست. و این در حالی است که سن جناب زهیر بن قین علیه السلام نزدیک به سن سیدالشهداء علیه السلام است و ایشان در کربلا حدود 55 سال داشته اند. (2)

همچنین اگر حبیب بن مظاهر علیه السلام در آن هنگام در مدینه منوره حضور داشتند در کتب تاریخی اثری یا گزارشی و لو خیلی مختصر به دست ما می رسید. از طرف دیگر، عده ای از جمله شیخ جعفر شوشتری بر این باورند که آن طفل جناب زهیر بن قین علیه السلام بوده است. ایشان در کتاب مجالس الموعظ و البکاء فی ایام عاشورا بعد از اشاره به این روایت، صراحتاً آن کودک را زهیر بن قین علیه السلام

ص: 24

---

1-18. سیره المعصومین ج 1 ص 446

2-19. پاک نهاد دیرین ص 1

معرفی می کنند. ایشان در قسمتی از کتاب که به وصف اصحاب اباعبدالله الحسین علیه السلام می پردازد اینگونه آورده است:

« این زهیر آن طفلی است که پیغمبر به راهی می گذشت، او را دید بازی می کند. حضرت او را گرفت و بوسید و ملاطفت کرد. اصحاب گفتند: این کیست؟ حضرت فرمود: این طفل حسین را خیلی دوست می دارد. یک روز دیدم با حسین بازی می کرد و خاک زیر قدم های او را بر می داشت و می بوسید. جبرئیل به من خبر داده است که در کربلا او را یاری می کند». (1)

با توجه به اینکه در برخی از مقاتل نقل شده است که آنقدر زهیر بن قین علیه السلام با سیدالشهداء علیه السلام صمیمی و نزدیک بود که هنگام رجزخوانی دست به شانه سیدالشهداء علیه السلام می زد و رجز می خواند: «واخذ يضرب علی منكب الحسین علیه السلام» (2)

این رفتار زهیر می تواند ریشه در صمیمیت و قرابت دیرینه، و ایام کودکی ایشان داشته باشد.

ص: 25

---

1-20 . مجالس المواعظ و البكاء فی ایام عاشورا 59

2-21 . موسوعه امام حسین علیه السلام ج 3 ص 642

## فصل دوّم : مبارزه و شهادت زهير بن قين عليه السلام

ص: 26



## \* جنگ آوری و رزم زهیر بن قین علیه السلام :

بعد از آنکه سیدالشهداء علیه السلام نماز ظهر را با اندک اصحابی که باقی مانده بودند اداء نمودند؛ اول کسی که آماده رزم و شهادت شد زهیر بن قین علیه السلام بود. بنا به نقل برخی مقاتل وقتی جناب زهیر بعد از ظهر عاشورا کار حضرت را زار دید و شیون آل الله و زاری و افغان اطفال تشنه و گرسنه را شنید روز روشن در نظرش همچون شب تاریک گردید، به خود می پیچید و چنان از جان و زندگانی دنیا سیر شد که نمی خواست لحظه ای در این دنیا قرار داشته باشد. لذا خدمت سیدالشهداء علیه السلام رسید و اذن میدان گرفت و روی به معرکه آورد، صف ها را می درید و سرها را می برید و سینه ها را می شکافت و با آنها به شدت جنگید به گونه ای که افراد سپاه عمر سعد لعنه الله تا آن لحظه چنین جنگجویی ندیده بودند. علامه دربندی شهادت زهیر بن قین علیه السلام را چنین آورده است:

«فتقدّم زهیر بن القین بین یدیّ الحسین علیه السلام ، فحمل علی القوم ساعه، و خاف أن تقوته الصلاه، فرجع و صلّى خلف الحسین علیه السلام و جعل یحرّض اصحابه علی القتال و هو یقول: هذه الجنه قد زخرفت و الحور العین قد تزینت، و هذا النبی و الشهداء الذین قتلوا معه و هم ینتظرون قدومکم و یتباشرون بکم، فحاموا عن دین الله و ذبّوا عن حرم رسول الله ، ثمّ إنّه صاح بأهله و نسائه، فخرجن مکشّفات الرّؤوس و هنّ یقلن: معاشر المسلمین و عصابه الموحّدين! الله الله فی ذریّته رسول الله ، ذبّوا عنهم. و صاح الحسین علیه السلام : یا امّه القرآن! هذه الجنّه فاطلبوها، و هذه التّار فاهربوا منها. فأجابوه بالتّلبیه و قالوا له: نفدیک بأرواحنا و أنفسنا دون نفسک، و دماننا دون دمانک، و أهلنا و أولادنا جمیعاً نفدیک، والله لا یصلون إلیک و فینا رمق من الرّوح، و وثب إلیه زهیر بن القین و قال: یا أبا عبد الله! ابشر بالفوز و الجنّه، و القدوم

إلى جدك. ثم إنه ودّعه ؛ قال: ولم يزل يقاتل حتى قتل من القوم تسعمائه فارس، ثم استشهد أمام الحسين عليه السلام». (1)

جناب زهیرین قین علیه السلام به خدمت سیدالشهدا علیه السلام شرفیاب شد و اذن میدان گرفت و بر لشگر دشمن حمله کرد و با آنها ساعتی جنگید و در آن جنگی که قبل از نماز داشت بنا به نظر علامه دربندی بیست نفر را به درک واصل کرد. (2)

ولی ترسید که نمازش فوت شود پس برگشت و پشت سر سیدالشهداء علیه السلام نماز خواند و اصحاب را به قتال و مبارزه و دفاع از امام و اهل حرم تحریض می کرد. و اهلش را صدا زد و آنها را سفارش نمود به دفاع از اهل بیت رسول خدا؛ سپس امام حسین علیه السلام فریاد برآورد که:

«این بهشت است و طلب کنید آن را و این جهنم است پس دوری کنید از آن».

سپس جناب زهیر دوباره پا به میدان مبارزه گذاشت و بنا به نظر علامه دربندی صد و نود نفر را و بنا به نظر ابن شهر آشوب صد و بیست نفر از لشگر دشمن را (3) و به گفته شیخ صدوق رحمه الله نوزده نفر را به درک واصل نمود. (4)

ولی افسوس که تشنگی و گرسنگی و خستگی مفرط آن دلاور را از پا درآورد و با حالت ضعف از مرکب سرنگون شد و آن فرقه ضلال و گمراه اطراف آن دلیر بی مثال را گرفتند و دو نامرد ناپاک به نام های کثیر بن عبدالله شعبی و مهاجر بن

ص: 28

---

1-22 . الدرر بندی ، اسرار الشهاده 283

2-23 . موسوعه امام حسین علیه السلام ج 15 ص 1256

3-24 . مناقب ابن شهر آشوب تک جلدی 1009

4-25 . امالی شیخ صدوق 160

اوس تمیمی لعنهما الله از چپ و راست بر او تاختند و با ضرب شمشیر و سنان کار آن بی همتا را ساختند. وقتی که زهیر از زین به زمین افتاد، سیدالشهداء علیه السلام در حالی که آب از دیدگان می ریخت و سخت می گریست فرمودند:

«لا یبعدک الله یا زهیر، لعن الله قاتلک، لعن الله الذین مسخوا قرده و خنازیر». (1)

لعن سیدالشهدا علیه السلام بر قاتلین جناب زهیر بن قین رضوان الله علیه ، با توجه به اینکه غالب مقاتل در وصف جنگ زهیر آورده اند: «قاتل قتالا شدیداً حتی قتل» (2) می تواند نشان از شدت مجروحیت او باشد به گونه ای که دل امام را به درد آورده باشد و باعث شده باشد که امام قاتلین او را نفرین کند. مؤید این مطلب می تواند این باشد که در برخی از مقاتل و متون تاریخی آمده است که همسر زهیر علیه السلام بعد از شهادت او به غلام خود دستور داد تا بدن او را کفن کند در حالی که بدن سیدالشهدا علیه السلام روی زمین و بدون کفن مانده است که غلام می گوید رفتم و ابتدا بدن امام را کفن کردم و بعد بدن زهیر علیه السلام را کفن نمودم. (3)

در این باره باید گفت که بعید است همسر جناب زهیر علیه السلام که شوهرش را تشویق به پیوستن به امام می کرد چنین برخوردی با پیکر حضرت داشته باشد. همچنین پر واضح است که شهید میدان نیازی به کفن ندارد و بنابراین قول، کفن در این نقل «بر فرض قبول و صحت اصل قول» می تواند به معنای پارچه ای باشد تا بدن عریان و زخمی را بپوشاند که با توجه به برخورد حضرت و لعن ایشان بر قاتلین زهیر علیه السلام و «قاتل

ص: 29

---

1-26 . موسوعه امام حسین علیه السلام ج3 ص 648

2-27 . مثیر الاحزان 65

3-28 . موسوعه امام حسین علیه السلام ج5 ص 498

قتالا شدیدا» که در وصف جنگ او نقل شده است، شاید بتوان با این کار همسر زهیر علیه السلام به عمق فاجعه پی برد، که چه بلایی سر بدن و پیکر ایشان آورده اند. کما اینکه درباره شهادت زهیر علیه السلام آمده است که او را تیر باران کردند و گرداگرد او را شمشیر و نیزه گرفتند در حالی که آنان را از سرور خویش و یارانش به خود مشغول نموده بود و پیکرش را تکه تکه و پاره پاره پیش می آورد، کثیر بن عبدالله شعبی با نیزه ای بر او زخم زد و دیگری با شمشیر به او ضربه زد و او را تکه تکه کردند. (1) شاید برخورد وحشیانه لشگر عمر سعد لعنه الله با زهیر علیه السلام و پیکر ایشان زیاد دور از انتظار و غیر قابل تصور نباشد. زیرا همانگونه که در باب شخصیت و جایگاه ایشان در لشگر حضرت توضیح دادیم، او مامور ویژه حفظ امام بود چه بیرون از خیمه و چه در خیمه؛ به علاوه سخنرانی هایی که کرده بود و سران لشگر عمر سعد مانند شمر لعنه الله را مفتضح نموده بود، باعث کینه های عمیقی در دل لشگریان عمر سعد لعنه الله و سران آنها شده بود و وقتی زهیر از پا درآمد، وقت را برای تلافی این کینه ها و عقده ها مناسب دیده باشند. به علاوه اینکه جناب زهیر بن قین علیه السلام در نزد دشمنان نیز به عنوان شخصیتی شجاع و ممتاز و نامدار بود. تا جایی که وقتی در روز عاشورا عبدالله بن عمیر به مصاف «سالم» و «یسار» دو غلام عبیدالله و پدرش زیاد رفت آن دو به وی گفتند: ما تو را نمی شناسیم! بگذار زهیر یا حبیب یا ... به جنگ ما بیایند. (2)

و مسلما کشتن و حتی یک زخم زدن به

ص: 30

---

1-29. امالی 160 به نقل از پاک نهاد دیرین ص 19، از مدینه تا مدینه 552

2-30. تاریخ طبری ج 5 ص 429

چنین شجاعان نامداری برای لشگریان عمر سعد لعنه الله که برای خوش آمد ابن زیاد و یزید شمشیر می زدند بسی جای افتخار و مباهات داشت که حداقل فردا روزی حرفی برای زدن و کاری برای فخرفروشی داشته باشند. لذا مبالغه نیست که بگوییم تمام لشگر در زخم زدن به زهیر علیه السلام طمع کرده باشند و کاری کنند که دل سیدالشهدا علیه السلام به درد بیاید تا جایی که لب به نفرین باز کند.

ص: 31



یکی از مسائلی که در طول تاریخ واقعه کربلا همواره به آن دامن زده شده است و همواره خطبا و نویسندگان تاریخ و مقاتل عاشوراء به آن اشاره نموده اند، این است که جناب زهیر بن قین علیه السلام تا قبل از خروج سیدالشهداء علیه السلام از مکه و دیدار ایشان عثمانی مذهب بوده است. غالب مقاتل چه از شیعه و چه از عامه، غالباً او را عثمانی مذهب معرفی نموده اند. در حالی که با مطالعه دقیق نوشتارها و شواهد تاریخی می توان اثبات کرد که ایشان از جمله یاران با وفا و مخلص خاندان رسول الله و اهل بیت ایشان بوده است؛ و اینکه ایشان را عثمانی مذهب معرفی نموده اند هیچ سند و شاهد تاریخی ندارد. بلکه غالب کسانی که در نوشتارهای خود به عثمانی مذهب بودن ایشان اشاره نموده اند غالباً به تاریخ طبری و بلاذری اشاره نموده اند که آنها هم دلیل قانع کننده ای برای عثمانی بودن ایشان بیان نکرده اند الا اینکه اعتماد کرده اند به قول یکی از لشکریان عمر بن سعد لعنه الله که جناب زهیر علیه السلام را عثمانی خوانده است. همانطور که مولف کتاب «پاک نهاد دیرین» در تحلیل و ردّ این تهمت اینچنین آورده اند: «منشأ این تهمت که تمام استناد آن به تاریخ است به یک نقل قول باز می گردد، اولین و تنها کسی که نسبت عثمانی بودن به جناب زهیر بن قین علیه السلام داده است شخصی است به نام عزره بن قیس البجلی. بنابراین قول مذکور منحصر به فرد بوده است و در میان روایت، مورخین، محدثین، رجالیون و حتی از میان دشمنان هیچ کس دیگری چنین سخنی

درباره ایشان نگفته است و در هیچ کجای تاریخ، قرینه ای و شاهدهی بر عثمانی بودن ایشان یافت نمی شود»<sup>(1)</sup>.

در نوشتار پیش رو سعی بر آن شده است که اقوال و شواهد را آورده و آنها را بررسی نماییم تا مشخص شود که این صحابی با وفای اباعبدالله الحسین علیه السلام از شیعیان خلص خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است که حتی طرفه عینی به آنها پشت نکرده و حتی شک نکرده است و همواره در صدد خدمت و یاری به آن خاندان بوده است. ولی متأسفانه با کم توجهی به شخصیت ایشان و با عدم بررسی صحیح شواهد تاریخی در منابع گوناگون شاهد آن هستیم که این بزرگوار مورد بی مهری واقع شده و غالباً او را عثمانی مذهب و مخالف با امیر المومنین علیه السلام معرفی نموده اند. یکی از مهم ترین دلایلی که غالباً طبق آن به عثمانی بودن جناب زهیر بن قین رضوان الله علیه حکم می کنند، روایات و متون تاریخی است که از چگونگی ملاقات او با سیدالشهداء علیه السلام حکایت دارند. آنچه در این روایات در نگاه اول به چشم می خورد جملاًتی است که حاکی از کراهت داشتن زهیر به ملاقات و همراهی با اباعبدالله علیه السلام است. یکی هم اینکه برخی مورخین صراحتاً درباره موضع اعتقادی ایشان او را عثمانی مذهب معرفی نموده اند البته بدون هیچ شاهد و واقعه تاریخی که مبنی بر عثمانی بودن ایشان باشد. همان طور که گفتیم شاید این تصریح به گفته عزره بن قیس بازگردد؛ شاید آنچه عثمانی مذهب بودن جناب زهیر را قابل باور

ص: 34



نموده است این باشد که غالباً کراهتی که از برخی متون تاریخی برداشت می شود را با تصریح برخی متورخین به عثمانی بودن او جمع نموده اند لذا باور کرده اند که عثمانی بوده است و چون عثمانی بوده است پس از ملاقات با اباعبدالله علیه السلام کراهت داشته است. در اینجا هر دو نمونه روایت، آن ها که تصریح به عثمانی بودن ایشان دارند و آنها که تصریح ندارد را آورده و به بررسی آن می پردازیم.

یکی از قدیمی ترین مقاتل که از آن به عنوان «نخستین گزارش مستند عاشورا» یاد می کنند مقتل ابومخنف است که چگونگی ملاقات جناب زهیر بن قین علیه السلام را اینگونه بیان می کند. «عن رجل من بنی فزاره قال: کنا مع زهیر بن القین البجلی حین اقبلنا من مکه نسایر الحسین علیه السلام فلم یکن ابغض الینا من ان نسایره فی منزل، فإذا سار الحسین علیه السلام تخلف زهیر، و إذا نزل الحسین علیه السلام تقدم زهیر حتی نزلنا یوما فی منزل لم یکن بدّاً من ان ننازله فیہ، فنزل الحسین علیه السلام فی جانب و زهیر فی جانب فینا نحن جلوس نتغذی من طعام لنا اذ اقبل رسول الحسین علیه السلام فسلمّ و دخل، فقال: یا زهیر بن القین انّ اباعبدالله الحسین بن علی بعثنی الیک لتاتیہ، قال: فطرح کل انسان ما فی یدہ حتی کأن علی رؤوسنا الطیر. قالت دلّهم بنت عمرو و امراه زهیر بن القین: فقلت له: ایبعث الیک ابن رسول الله ثم لا تاتیہ، سبحان الله لو اتیتہ و سمعت من کلامه ثم انصرفت، قالت: فأتاه زهیر بن القین، فما لبث ان جاء مستبشراً قد اسفر وجهه. ثم قال لأصحابه: من احب منکم ان یتبعنی و الا فهو آخر العهد منی، أتى سأحدّثکم حدیثاً: انا غزونا بلنجر ففتح الله علینا فاصبنا غنائم ففرحنا. فقال لنا سلمان الباهلی (1): أفرحتم بما فتح الله علیکم و اصبتم من الغنائم؟ قلنا: نعم. فقال لنا: اذا ادركتم سید شباب آل محمد علیهم السلام فكونوا أشدّ فرحاً

ص: 35

---

1-32. بین اینکه این شخص سلمان باهلی بوده است یا سلمان فارسی، در منابع مختلف هر دو اسم آمده است ولی صحیح سلمان فارسی است.

بقتالکم معه مما أصبتم اليوم من الغنائم . فإنا ، فإني استودعکم الله . ثم قال لإمراته : انت طالق . الحقی باهلک ، فانی لا احب ان یصیبک بسببی الا خیرا» . (1)

مردی از بنی فزاره گفت : با زهیر بن قین از مکه بیرون آمدیم ، در راه با حسین علیه السلام حرکت می کردیم . بر ما هیچ چیز ناخوش تر از این نبود که در یک منزل با آن حضرت فرود آییم . بدین جهت هر وقت حسین علیه السلام فرود می آمد زهیر فرمان کوچ می داد . تا اینکه روزی ناچار شدیم که همراه حسین علیه السلام فرود آییم . حسین علیه السلام در یک طرف و ما در طرف دیگر بار انداختیم . پس در حالی که نشسته بودیم و غذایی که داشتیم می خوردیم ناگهان پیک حسین علیه السلام بیامد و سلام کرد و داخل شد و گفت : ای زهیر ! همانا اباعبدالله الحسین علیه السلام مرا سوی تو فرستاد تا نزد او آیی . در این موقع هر یک از ما آنچه در دست داشت انداخت ، گویا مرغی بر سر ما نشسته است . دلهم دختر عمر و گوید : به زهیر گفتم : آیا پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش تو می فرستد و تو را می خواند و نزد او نمی روی ! سبحان الله ! برخیز و برو و بشنو چه می گوید و بازگرد . زهیر برخاست و به خدمت حسین علیه السلام رسید و پس از اندک زمانی شادمان با چهره ای تابان بازگشت . سپس به اصحاب خود گفت : هر کس از شما دوست دارد با من بیاید ، و گرنه این آخرین عهد من است با او ، و من برای شما این قضیه ای را بگویم که ما در غزوه بلنجر شرکت داشتیم و خداوند فتح نصیب ما فرمود و غنیمت به چنگ آوردیم در این موقع سلمان باهلی به ما گفت : آیا از این فتح که نصیب شما شد و غنیمت ها به دست آوردید شاد گشتید ؟ گفتیم آری . گفت : وقتی سید جوانان آل محمد را دریابید به قتال با ایشان بیشتر شاد شوید از این غنائم که اینک شما را رسید . اکنون من شما را به خدا می سپارم . و آنگاه به همسر خود گفت : « انت طالق » به خاندان خویش ملحق شو که من نمی خواهم از ناحیه من به تو جز خوبی برسد . برخی مصادری که ملاقات زهیر بن قین علیه السلام را با سیدالشهداء علیه السلام بدون تصریح به عثمانی بودن او بیان کرده اند عبارتند از:

- تاریخ طبری ج 5 ص 396

ص: 36

- نفس المهموم 180

- العبرات ج 1 ص 377

- اعيان الشيعة ج 1 ص 594

- لواعج الاشجان 81

- الارشاد ج 2 ص 73

- بحار الانوار ج 44 ص 371

- عوالم العلوم ج 17 ص 221

- الدمعه الساكبه ج 4 ص 243

- روضه الواعظين 153

- مشير الاحزان 23- وسيله الدارين 58

- رمز المصيبه ج 1 ص 298

اما برخى مصادر ضمن بيان چگونگی ملاقات جناب زهير (عليه السلام) با سيدالشهداء عليه السلام جناب زهير را صراحتاً عثمانى معرفى نموده اند. مانند بلاذرى در كتاب انساب الاشراف كه در ادامه به بررسى آنها مى پردازيم:

ص: 37

«وكان زهير بن القين البجلي بمكة - وكان عثمانياً - فانصرف من مكة متعجلاً، فضمه الطريق وحسبنا. فكان يسايره ولا ينازله، ينزل الحسين عليه السلام في ناحيه، وزهير في ناحيه. فأرسل الحسين عليه السلام إليه في إتيانه. فأمرته امرأته ديلم بنت عمرو أن يأتيه، فأبى، فقالت: سبحان الله! أبيعث إليك ابن بنت رسول الله، فلا تأتيه؟ فلما صار إليه، ثم انصرف إلى رحله؛ قال لامرأته: أنت طالق، فالحق بأهلك، فإني لا أحب أن يصيبك بسببي إلا خيراً. ثم قال لأصحابه: من أحب منكم أن يتبعني، وإلا فإنه آخر العهد وصار مع الحسين (عليه السلام)».

همواره در طول تاریخ بوده اند کسانی که می خواستند واقعه کربلا و یا خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله را مورد خدشه قرار دهند. حال یا از طریق جعل حدیث درباره خود اهل بیت و یا جعل و تهمت به اصحاب نامی این خاندان؛ همان گونه که ابن زیاد لعنه الله به مسلم بن عقیل علیه السلام تهمت فسق و شراب خواری و... زد تا مقام او را انکار نماید و اطرافیان را نسبت به کشتن مسلم بن عقیل علیه السلام و کار خودش مجاب نماید. (1) یکی از این گروه خاندان عباسی هستند که تا توانسته اند بر علیه خاندان نبوی و اصحابشان شیطنت کرده اند. بلاذری که در تاریخ خود جناب زهیر بن قین علیه السلام را عثمانی معرفی نموده است شخصیتی بوده است در زمان متوکل عباسی، که اطلاعات خودش را از اعضای خاندان حکومتی، از جمله هبه الله بن ابراهیم بن مهدی و متوکل عباسی اخذ می کرده است. (2) آنچه مسلم است این است که حفظ کردن خود در دربار حکومتی مستلزم رضایت آنهاست و رضایت خاندان عباسی جز به دشمنی با خاندان نبوی نبوده است. البته ما صرف همزمان بودن بلاذری با خاندان عباسی او را تخطئه نمی کنیم بلکه قائل ایم به اینکه با توجه

ص: 38

---

1-34. الفتوح ج 5 ص 56 به نقل از پاک نهاد دیرین ص 3

2-35. بلاذری ج 75، مقدمه گویتین ص 15

به شواهد تاریخی آنچه بلاذری نقل کرده است خلاف واقع بوده است حال یا عمداً و یا سهواً که ممکن است ارتباط با دستگاه عباسی نیز بر این امر تاثیرگذار بوده باشد. علاوه بر بلاذری، ابن اثیر نیز در الکامل ج 4 ص 42 نیز به عثمانی بودن زهیر علیه السلام اشاره کرده است. ابن اثیر نیز سرگذشتی روشن تر از بلاذری ندارد. در وصف حال او آورده اند که به دارالاماره زیاد رفت و آمد داشت و برای نورالدینحدیث و تاریخ می گفت به خصوص در شب های ماه مبارک رمضان که مجلس دربار به شب نشینی و فکاهت و قصه گویی و رقص و آوازه خوانی می گذشت. ابن اثیر از لحاظ سیاسی با حکام زمان خودش هماهنگ و همراه بود و به خلفای عباسی تمایل داشت. و مهم ترین ویژگی شخصیتی او این است که آورده اند ابن اثیر در تاریخ خود به ذکر روایات مختلف یک واقعه تاریخی نمی پردازد، بلکه به ذکر کامل ترین روایات یا آنچه که خود فکر می کرده درست تر بوده به همراه آنچه از منابع دیگر یافته بسنده کرده است. (1) در جایی دیگر درباره ابن اثیر و کتابش الکامل اینگونه نوشته اند که: او رویدادهای تاریخی را بر حسب اولویت و عظمت ظاهری آن نقل نکرده است، بلکه آنچه را موافق عقل یافته برگزیده و با مطالبی که بر آن افزوده است تالیف و تحریر کرده است. (2)

صرف نظر از دوستی و تمایل آنها به دربار حکومت عباسی، حداقل نتیجه ای که می توان گرفت این است برای فهم و درک صحیح و درست تاریخ، نمی توان

ص: 39

---

1-36. کتابشناسی کتاب الکامل ابن اثیر، سایت تخصصی تاریخ اسلام

2-37. برگرفته از مقدمه الکامل ج 1 ص 2

صرفاً به متون تاریخی تکیه کرد مخصوصاً تاریخ اهل بیت که می توان با محوریت روایات و احادیثی که به ما رسیده است بسیاری از اشتباهات و برداشت های غلط را اصلاح نمود. از سویی دیگر متون تاریخی خالی از اشتباهات استنساخ و تغییر و تحولات در طول زمان نبوده اند.

با توجه به این نکات متون تاریخی در رابطه با عثمانی بودن یا نبودن زهیر بن قین علیه السلام مورد بررسی قرار می دهیم.

ص: 40

## فصل چهارم : بررسی ادله بر ردّ عثمانی بودن زهیر بن قین رضوان الله علیه

1 - عدم همخوانی متون تاریخی در چگونگی حرکت جناب زهیر بن قین رضوان الله علیه :

ص: 41

آنچه مشهور و مسلم است این است که امام حسین علیه السلام حج خود را نیمه کاره رها کرده و از مکه خارج شدند و بنا بر شواهد تاریخی با سرعت به سمت عراق راهی شدند. از سویی دیگر آنچه که درباره جناب زهیر نقل شده است، دو حالت دارد؛ یکی اینکه بعد از اتمام حج و بعد از سیدالشهداء علیه السلام از مکه خارج شده باشد که اینک برخی متون بر این مورد دلالت دارند مانند نقل بلاذری که اینچنین آورده است:

«وكان زهير بن القين بمكّه و كان عثمانياً، فانصرف من مكّه متعجلاً فضمّه الطريق و حسيناً» (1) و بنا بر نقل: «كُنّا مع زهير بن القين لما اقبلنا من مكّه، فكُنّا نساير الحسين عليه السلام حتى لحقناه». (2) و یکی هم اینکه همزمان با خروج امام از مکه خارج شده باشد. اگر صورت اول را صحیح بدانیم این سؤال پیش می آید که چگونه همراهان زهیر و کاروان حضرت طبق نقل تاریخ و نقل طبری - با هم همسفر بوده اند در حالی که زهیر 5 روز دیرتر از امام یعنی پس از اتمام حج از مکه خارج شده است؟ زیرا در متون تاریخی آمده است: «كُنّا مع زهير بن القين حين اقبلنا من مكّه نساير الحسين» زیرا «نساير» یعنی همراهی در سیر و مسافرت. در کتاب مع الركب الحسينی به این نکته اشاره شده است و علاوه بر تضعیف سند، به

ص: 42

---

1-38. انساب الاشراف ج3 ص378

2-39. موسوعه الامام الحسين عليه السلام ج2 ص382



چگونگی همسفر شدن زهیر و همراهانش از مکه با کاروان امام حسین علیه السلام اشکال کرده است. در آنجا اینگونه آمده است که:

«روایت منزلگاه های راه که طبری آن را از مردی از بنی فزارة نقل می کند گذشته از ضعف سند - به دلیل ناشناخته بودن فزاری - محتوای آن با حقائق تاریخی و جغرافیایی راست نمی آید. زیرا زهیرین قین پس از انجام مراسم حج از مکه باز می گشت و اگر فرض کنیم که او بلافاصله پس از اتمام مراسم حج حرکت کرده است تاریخ حرکتش سیزدهم ذی الحجه بوده است. به این ترتیب میان زمان بیرون آمدن وی و امام حسین علیه السلام حداقل پنج روز فاصله است. اگر چنین باشد چگونه این قسمت از روایت - که به حسب ظاهر حاکی از حرکت آنها به همراه امام حسین علیه السلام است - می تواند درست باشد؛ «ما همراه زهیرین قین همراه امام حسین از مکه حرکت کردیم». اما در عدم اعتماد به روایت بلاذری همین بس که از یک بنگاه خبری گرفته شده است چون از عبارت «می گویند» استفاده می کنند.

چنانچه فرض کنیم زهیرین قین پس از انجام مراسم حج - طبق روایت بلاذری - با شتاب از مکه خارج شده است و در حرکت جدیت نشان داده و به هیچ چیز توجهی نکرده است، اختلاف زمانی نمی تواند بر اختلاف مکانی تاثیر بگذارد و همچنان به قوت خود باقی است زیرا که امام نیز به حسب متون متعدد تاریخی هنگام بیرون شدن از مکه با شتاب از مکه خارج شدند و به

چیزی توجهی نداشتند. از این رو نخستین منزلگاهی که حضرت با زهیر در یک جا جمع شد خود « زرود » بود، نه به این دلیل که زهیر در منزلگاه های قبلی از دیدار با امام خودداری می ورزید، بلکه به این دلیل که این منزلگاه اولین جایی بود که آن دو می توانستند به هم برسند. یعنی زرود اولین منزلگاهی بود که زهیر به سبب شتابی که داشت می توانست امام را در آنجا ببیند. (1) مؤید این مطلب بیان واقعه ای است از زبان برخی مورخین از جمله طبری، به نقل از دو مرد اسدی به نام های عبدالله بن سلیمان اسدی و منذر بن مشمعل اسدی که آن دو گفتند:

«وقتی از اعمال حج فارغ شدیم، به سرعت مراجعت کردیم و غرض و هدف ما از سرعت و شتاب آن بود که به حضرت حسین علیه السلام در راه ملحق شویم تا آنکه ببینیم عاقبت امر آن جناب چه خواهد شد. پس پیوسته به قدم عجل و شتاب طی طریق می نمودیم تا اینکه در محلی به نام - زرود - به آن حضرت رسیدیم». (2)

اینکه زهیر همراه با امام حسین علیه السلام از مکه خارج نشد و او را همراهی نکرد- بنا بر برخی متون تاریخی شاید بتوان آن را حمل به شرایط و جو ناپسامان آن برهه از زمان کرد. شرایطی که بنی امیه برای ترور امام وارد مکه شده اند و کاروان و کسانی که با امام در ارتباط اند را تحت نظر دارند. حضرت در شبی که فردای

ص: 44

---

1- 40. با کاروان حسینی ترجمه مع الרכب الحسینی ج3 ص 189

2- 41. تاریخ طبری ج3 ص 302، با کاروان حسینی ترجمه مع الרכب الحسینی ج3 ص 189، منتهی الآمال تک جلدی ص 453

آن مکه را ترک می کردند طی خطبه ای که ایراد کردند خبر از خروج خود دادند و اگر زهیر با حضرت خارج می شد حتماً بنی امیه از خروج او و قصد او با خبر می شدند. کما اینکه در برخی مصادر عدم تمایل همراهی زهیر با کاروان حسینی را ترس و تقیه از بنی امیه بیان نموده اند که بدان اشاره خواهد شد. لذا دیرتر از امام و پس از اتمام حج از مکه خارج شد ولی برای رسیدن به امام تمام سعی خود را کرد و با شتاب حرکت نمود و بالاخره خود را در - زرود به امام رسانید. کما اینکه در معجم آندلسی در ماده بلنجر پس از نقل قضیه بلنجر اینچنین آورده است که: «فلما سمع زهیر بخروج الحسين بن علی علیه السلام تلقاه، فکان فی جملته و قتل معه بکربلاء» (1)

که می تواند به این معنا باشد که وقتی زهیر همراه با کاروان خودش حج به جا آورد، با اینکه 5 روز دیرتر از مکه بیرون آمد ولی به قصد ملاقات و پیوستن به امام به راه افتاد و طبق آنچه در تاریخ مسطور است «فانصرف من مکه متعجلاً» (2)

یعنی با سرعت از مکه خارج شد و اگر قصد الحاق به سیدالشهدا علیه السلام را نداشت دلیلی بر این همه عجله و شتاب نمی تواند داشته باشد. ضمن اینکه با توجه به برخی متون تاریخی و با توجه به اینکه کلمه «نسایره» آمده است می توان احتمال داد که زهیر علیه السلام همراه با امام از مکه خارج شده باشند. (3) کما اینکه برخی قائل به این قول اند. اینکه از بین این دو قول کدام صحیح است با توجه به جو ناسامان و ترس از بنی امیه ای که

ص: 45

---

1- 42. معجم ما استعجم ، بکری آندلسی ج 1 ص 276

2- 43. انساب الاشراف ج 3 ص 378

3- 44. تاریخ امام حسین علیه السلام ج 15 ص 1147

برای ترور امام وارد مکه شده اند و... شاید خروج او بعد از امام و اتمام حج قول بهتری باشد.

آنچه مسلم است این است که اگر زهیر علیه السلام بعد از امام و پس از اتمام حج از مکه خارج شده باشد - چنانکه بسیاری از متون تاریخی بر آن دلالت دارند - پس مصاحبت و کناره گیری او از امام نمی تواند صحیح باشد - بنا به دلائلی که گفته شد . و اگر همراه با امام از مکه خارج شده باشد و از سیدالشهداء علیه السلام نیز کناره گیری کرده باشد، این نمی تواند دلالتی بر عثمانی بودن او داشته باشد زیرا شرایط و جو نابسامانی که بنی امیه ایجاد کرده بودند و همچنین حساسیت حرکت سیدالشهداء علیه السلام و ... اقتضای این را داشت که همراهی کردن حضرت با احتیاط صورت بگیرد.

## **2- عدم تمایل زهیر به ملاقات با سید الشهداء علیه السلام ، واقعیت یا خرافه ... ؟**

جالب است بدانیم که بر خلاف تصورات و نوشته ها، یکی از مواردی که از اختلافات تاریخی است و نه از مسلمات، جریان عدم تمایل ملاقات زهیر با امام حسین علیه السلام است. یعنی بر خلاف تصورات و نوشته ها که ما را بر این باور رسانده اند که زهیر تمایلی نداشت که با امام ملاقات کند این سخن در خوش بینانه ترین حالت آن - یعنی اگر از شیطنت برخی تاریخ نویسان چشم پوشی کنیم - می تواند برداشت غلطی باشد که لابه لای متون تاریخی مورخین نگاشته شده است. زیرا اولاً بر خلاف دینوری که می نویسد: «زهیر از دیدار با امام خودداری می کرد» و بلاذری که می گوید: «همسرش دیلم دختر عمرو به او گفت که نزد امام برود

ولی او خودداری ورزید؛ برخی از مورخان جریان دیدار زهیر با سیدالشهداء علیه السلام را بدون بیان کراهت زهیر نقل نموده اند. ثانیاً ممکن است این جمله که: «زهیر تمایلی برای ملاقات با امام حسین علیه السلام نداشت» برداشت خود مولفان باشد که لابه لای متون تاریخی نگاشته و اضافه شده است و این عدم تمایل را حمل بر عثمانی بودن نموده اند در حالی که ممکن است این عدم تمایل به دلایل موجهی باشد که بر مورخین پوشیده مانده است. در مورد مسلم نبودن عدم تمایل و عثمانی نبودن ایشان علاوه بر دلایل و شواهدی که وجود دارد برخی از معاصرین این مورخین مانند: ابن اعثم کوفی (م 314) از معاصران طبری (م 310)، دینوری (م 282) و بلاذری (م 279) - داستان این دیدار را بدون هیچ ذکری از عثمانی بودن یا خودداری زهیر برای ملاقات با امام حسین علیه السلام نقل می کند. او می گوید: «آنگاه حسین راهی شد و زهیر بن قین با او دیدار کرد و حسین او را به یاری خود خواند و او پذیرفت و خیمه اش را نزدیک او برد. زنش را طلاق داد و نزد خویشانش فرستاد و به یارانش گفت: من همراه سلمان فارسی در جنگ بلنجر شرکت داشتم، پس از پیروزی بسیار خوشحال بودیم. آنگاه سلمان به ما گفت: آیا کسب غنائم شما را خوشحال کرده است. گفتیم: بله. گفت: آنگاه که جوانان آل محمد را دیدید از جنگیدن در رکاب آنان نسبت به آنچه امروز به دست آورده اید خوشحال تر باشید. اینک من شما را به خدا می سپارم. او پیوسته با حسین علیه السلام بود تا کشته شد». (1) همچنین موفق بن احمد اخطب خوارزم

ص: 47

در کتاب مقتل الحسين عليه السلام که از مورخین قرن ششم نیز سخنی درباره عدم تمایل جناب زهیر علیه السلام به میان نیاورده است و آن را اینگونه نقل کرده است:

«ثم مضى الحسين فلقية زهير بن القين فدعاه الحسين الى نصرته فاجابه لذلك وحمل فسطاطه و طلق امرأته و صرفها الى اهلها». (1)

علاوه بر این اختلافات تاریخی و نقل قول های ضد و نقیض، دلایل و شواهدی که برای این ادعا وجود دارد این است که اندک تاملی در گفته های زهیر و همسرش، نشان می دهد که زهیر و همسرش اهل بیت علیهم السلام را می شناختند و با آگاهی به دنبال حضرت آمده بودند؛ مثل این سخن زهیر به همسرش - طبق روایت سید ابن طاووس رحمه الله - «آهنگ همراهی با حسین علیه السلام را دارم تا جانم را در راهش فدا و با روحم او را حفظ کنم» و همسرش در پاسخ می گوید: «خداوند یار و یاور تو باشد و برایت خیر گرداند. از تو می خواهم تا در قیامت نزد جدش از من شفاعت نمایی». یا این سخن زهیر به همسرش - طبق روایت دینوری - «من جان خود را مهیا نموده ام تا با حسین کشته شوم» و سخن او خطاب به همراهانش که گفت: «هر کس از شما که دوستدار شهادت است بماند» و همچنین نقل روایت سلمان و خبر دادن به جنگیدن در رکاب جوانان آل محمد علیهم السلام؛ و همچنین مکالمه جناب زهیر با شاهزاده ابوالفضل العباس علیه السلام و خبر دادن زهیر به آنجناب از چگونگی ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام و مادرش ام البنین علیها السلام

ص: 48

و تشجیع آن حضرت نسبت به دفاع از حرم و حفظ اباعبدالله الحسین علیه السلام (1)، همه این موارد نشان می دهد که این خانواده بزرگوار آگاه بودند که در این سفر حضرت همراه با اهل بیت و یارانش به شهادت می رسند. این خود کاشف از آن است که زهیر به کار امام حسین علیه السلام توجه داشته و اخبار مربوط به آینده حرکت و قیامش را دنبال می کرده است. (2)

لذا عدم تمایل ملاقات با امام حسین علیه السلام نمی تواند صحیح باشد و صرفاً می تواند یک برداشت شخصی نسبت به جناب زهیر باشد و نه یک واقعیت تاریخی. همانگونه که در شرح حال برخی از مورخین توضیح داده شد که بعضاً در نقل اخبار تاریخی آنچه را بیان می کرده اند که فکر می کرده اند درست است و یا آن را طوری بیان می کردند که با برداشت عقلی خودشان همخوانی داشته باشد. (3) این در حالی است که مورخین و صاحبان مقاتل نیز بعد از آنها یا از روی غفلت و یا برای رعایت امانت داری در نقل قول، همان جملات و برداشت های تاریخی را ذکر کرده اند. در صورتی که با توجه به قرائن به حتم می توان گفت که جناب زهیر بن قین علیه السلام هیچ کراهتی که ناشی از عثمانی بودن او باشد برای ملاقات با امام حسین علیه السلام نداشته است. با توجه به قول سیدبن طاووس علیه الرحمه که همسر زهیر به او می گوید: « أیبعث الیک ابن رسول الله ثم لا تاتیه » شاید این برداشت شده است که زهیر تمایلی به ملاقات نداشته است در صورتی که غافل بوده اند از اینکه اولاً این تأمل زهیرین قین علیه السلام

ص: 49

---

1- 47. به صفحه 7 همین نوشته مراجعه شود.

2- 48. با کاروان حسینی ترجمه مع الרכب الحسینی ج 3 ص 191

3- 49. به صفحه 17 همین نوشته مراجعه شود.

می توانسته به خاطر تقیه ی او از اطرافیانش بوده باشد چونکه آنها عثمانی بودند و تمایلی برای روبرو شدن با امام نداشتند؛ زیرا همانطور که در متون تاریخی آمده است همراهان زهیر نقل می کنند که ما کراحت داشتیم و دوست نداشتیم مصاحبت با امام حسین علیه السلام را، نه اینکه جناب زهیر اینچنین بوده باشند. ثانیاً خود همین جمله نشان دهنده این است که زهیر خیلی خوب حق رسول خدا و ذریه اش را می شناخته است.

لذا همسرش برای نهی زهیر از ادامه تقیه و یا تنبّه او ، او را با جمله « ایبعث الیک ابن رسول الله ... » مورد خطاب قرار داده است، که این نشان از معرفت و ایمان زهیر به رسول خدا و اهل بیت آن ایشان است.

### 3- لَانَّ مَعَهُ نِسْوَانَه :

در لَهوف سید بن طاووس رحمه الله جریان ملاقات جناب زهیر بن قین علیه السلام با سیدالشهداء علیه السلام دقیقاً مانند مصادر تاریخی از جمله طبری است الا اینکه در لَهوف سید بن طاووس عبارتی نقل شده است که کاملاً ماجرا را روشن می سازد و گره از این برداشت غلط تاریخی باز می کند. در لَهوف سید بن طاووس «علیه الرحمه» ماجرا اینگونه نقل شده است:

«و حَدَّثَ جَمَاعَهُ مِنْ بَنِي فِزَارَةَ وَبِجِيلِهِ قَالُوا : كُنَّا مَعَ زَهْرِبْنِ الْقَيْنِ لَمَّا أَقْبَلْنَا مِنْ مَكَّةَ ، فَكُنَّا نَسَائِرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ ، وَ مَا شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْنَا مِنْ مَسَائِرَتِهِ ، لِأَنَّ مَعَهُ نِسْوَانَهُ ، فَكَانَ إِذَا أَرَادَ التَّزْوِلَ اعْتَرَلْنَا ، فَتَزَلْنَا نَاحِيَهُ ، فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ نَزَلَ فِي مَكَانٍ ، فَلَمْ نَجِدْ بَدًّا مِنْ أَنْ نَنَازِلَهُ فِيهِ . فَبَيْنَمَا نَحْنُ نَتَغَدَّى بِطَعَامٍ لَنَا إِذَا أَقْبَلَ رَسُولَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ حَتَّى سَلَّمَ عَلَيْنَا . ثُمَّ قَالَ : يَا زَهْرِبْنِ الْقَيْنِ انْأَبِعْ أَللَّهُ



بعثی الیک لتأتیه فطرح کل انسان منّا ما فی یده حتی کائنات علی رؤوسنا الطیر . فقالت له زوجته - و هی ديلم بنت عمرو - : سبحان الله ، أبعث الیک ابن رسول الله ثم لا تأتيه ، فلو أتیته فسمعت من کلامه . فمضی الیه زهیر فما لبث ان جاء مستبشراً قد اشرق وجهه ، فامر بفسطاطه فقوض و بثقله و متاعه ، فحوّل الی الحسین و قال لامراته : « انت طالق » فأتی لا احب ان یصیبک بسببی الا خیر ، و قد عزمت علی صحبه الحسین لأفدیه بروحی و أقیه بنفسی ثم اعطاها مالها و سلّمها الی بعض عمّها لیوصلها الی اهلها . فقالت الیه و ودعته و بکت و قالت : خار الله لک ، اسالک ان تذرني فی القیامه عند جد الحسین علیه السلام . ثم قال لاصحابه : من احب منکم ان صحبني و الافهو آخر العهد منی به» .

با توجه به تعدد نسخه های قدیمی لهوف، در چاپ برخی از آنها برخی از لغات و جملات تصحیف و یا حذف شده اند. در برخی از این نسخه ها از جمله نسخه ای که به تحقیق شیخ فارس تبریزیان ( حسّون ) توسط انتشارات دلیل ما 1380 و انتشارات پیام عدالت 1393 به چاپ رسیده است درباره نحوه ملاقات جناب زهیر بن قین با امام حسین علیه السلام به عبارتی بسیار حیاتی اشاره شده است و آن عبارت « لأنّ معه نسوانه » است. یعنی اینکه زهیر و همراهانش کراحت داشتند و دوست نداشتند با امام حسین علیه السلام همراه باشند و در یک جا چادر بزنند به خاطر اینکه زنان و خواهران و نسوان حرم ، همراه حضرت بوده اند. نه اینکه مصاحبت و همراهی با امام حسین علیه السلام را کراحت می داشته اند؛ یعنی جناب زهیر و همراهانش با کاروان امام همراه نمی شدند و در یک جا چادر نمی زدند به خاطر احترام زنان و اهل حرمی که همراه امام بودند. البته می توان اینگونه هم گفت چون سیدالشهدا علیه السلام با اهل حرم بودند زهیر دورادور مراقب حرکات دشمن بود. شاید به طور یقینی نتوان به چرابی این دلیل پی برد ولی آنچه مسلم است این است که بنابر

این عبارت لهوف، اعتزال جناب زهیر به دلیل عثمانی بودن ایشان نبوده است بلکه او هدف و دلیلی برای این عدم مصاحبت داشته است.

به هر حال اگر شما به کتب تاریخی و مقاتل مراجعه کنید ملاقات زهیر را با سیدالشهدا علیه السلام به همین صورت نقل کرده اند چه آنانی که عثمانی بودن ایشان را تصریح کرده اند مثل بلاذری و ابن اثیر و چه آنان که تصریح نکرده اند مثل منابعی متعددی که ذکر شد. تنها اختلاف آن منابع با متن لهوف در همین سه کلمه «لانعمه نسوانه» خلاصه می شود که این خود جواب تمام آنهایی است که جناب زهیر بن قین علیه السلام را عثمانی می دانند آن هم به دلیل کراهت مصاحبت با سیدالشهداء علیه السلام.

کاملاً مشخص و مبرهن است که با حذف این عبارت چه عمداً چه سهواً، آنچه در درجه اول از متن به ذهن می رسد عدم محبت و ارادت زهیر بن قین رضوان الله علیه به سیدالشهداست و احتمال عثمانی بودن ایشان را که نسبتی بی دلیل و شاهد است را قوی می کند؛ در حالی که وقتی این عبارت را مدّ نظر بگیریم علت کراهت داشتن از مصاحبت را می یابیم.

شاید بتوان خروج جناب زهیر از مکه را این طور توصیف نمود که با توجه به اینکه او بزرگ و شریف قوم خویش بود، شنیده بود که سیدالشهدا علیه السلام از بیعت با یزید لعنه الله امتناع نموده است و به مکه تشریف برده اند و چون زهیر با توجه به قضیه جنگ بلنجر و ... از شهادت حضرت با خبر بودند لذا برای اینکه نظر کسی را به هدف خودش جلب نکند و به حضرت ملحق شود با همسرش و

جماعتی از بنی بجهله که خویشان او بوده اند و جماعتی از بنی فزاره که از خویشان همسرش بوده اند خود را به مکه رساندند و حالت تقیه خود را حفظ نمودند. وقتی جناب زهیر مطلع شد که حضرت قصد خروج از مکه را دارند - با توجه به خطبه‌های که حضرت در مکه ایراد نمودند - تصمیم گرفت از مکه خارج شود ولی شاید به دلیل جو نابسامانی که بنی امیه ایجاد کرده بودند ملحق شدن به کاروان حسینی را صلاح نمی دانست. لذا نزدیک به کاروان حضرت حرکت می نمود - بنا به روایاتی که قائل اند زهیر با حضرت از مکه خارج شد - . ولی باز به همراهان خودش چیزی نگفت و حالت تقیه را حفظ نمود.

و در آخر اینکه می گویند برای ما مبعوض بود که با آن حضرت در یک منزل نزول کنیم، مطمئنا اگر این روایت تاریخی را با دقت بخوانید طبیعتا دنبال یک مهره گم شده ای می گردید که معنا و مفهوم این جملات و قصد گوینده را کامل کند، چیزی که جواب گوی این ضد و تقیض گویی تاریخی باشد. ابتدا همراهی و خارج شدن از حج و نیمه کاره رها کردن و بعد بغض و دوری از امام؟ و آن جمله گم شده می تواند جمله « لان معہ نسوانہ » باشد که یا عمدا و یا سهوا از غالب عبارات جا مانده است. شما اگر این جمله و یا مفهومی نزدیک به این جمله را مد نظر بگیرید و عبارت فوق را ترجمه کنید در خواهید یافت که صدر و ذیل این جملات دارای مفهومی یک دست خواهد شد.

#### 4- ترس از بنی امیه :

در برخی دیگر از منابع تاریخی دلیل اعتزال و همراه نبودن زهیر با کاروان حسینی، ترس و تقیه او از بنی امیه بیان شده است. میرزا محمد تقی سپهر (م 1297) در کتاب ناسخ التواریخ جریان ملاقات زهیر با سیدالشهداء علیه السلام را اینگونه آورده است:

«در خبر است گاهی که حسین علیه السلام از مکه طریق عراق پیش داشت جماعتی از قوم فزاره و بجیله که آهنگ عراق داشتند به اتفاق آن حضرت از مکه بیرون شدند و زهیر بن قین بجلی رئیس آن جماعت بود، لکن ایشان از بیم بنی امیه مکروه می داشتند که به اتفاق حسین علیه السلام کوچ کنند لا جرم چون بمنزل می رسیدند از آنجا که خیمه های حسین علیه السلام افراخته می گشت بیکسوی می شدند و جداگانه منزل می پرداختند. در این منزل «ذرود» هنگامی که ناهار می شکستند «می خوردند» و دست در خورش و خوردنی می داشتند از جانب حسین علیه السلام رسول در آمد و گفت: ای زهیر بن قین! ابوعبدالله تو را می طلبد، آن جماعت از مخالفت بنی امیه سخت هراسان بودند و از این سوی بیفرمانی حسین را آسان نمی شمردند. لاجرم آسیمه سر لقمه ها از دست فرو گذاشتند و بیهشان بنشستند، «کائما علی رؤوسهم الطیر». در این وقت دیلم دختر عمرو، که ضجیع زهیر بن قین بود گفت: سبحان الله! پسر رسول خدا کس بسوی تو می فرستد و تو را طلب می فرماید و تو او را اجابت نمی کنی؟ برخیز

ص: 54

و بشتاب و بشنو تا چه گوید و باز شو. زهیر برخاست و بشتافت تا چه گفت و چه شنید، زمانی دیر برنیامد که خندان و شادمان مراجعت کرد، تو گفتی که از چهرگانش خورشید برمی تابد، چون برسید فرمان کرد، تا خیمه او را برکنند و ائقال او را بر هم نهادند و بلشگرگاه حسین علیه السلام حمل دادند و زوجه ی خود دیلم را طلاق گفت و فرمود: با اهل خویش پیوسته شو، دوست ندارم که زحمت سبی و آسر « اسیری و گرفتاری » بینی و من عزیمت درست کرده ام که در ملازمت حسین علیه السلام کوچ دهم و جان خود را فدای او کنم. پس مال خود را با زن و بنی اعمام خود عطا کرد و فرمود: دیلم را به اهل خود برسانید، دیلم بایستاد و بگریست و شوهر را وداع گفت و « قالت : خار الله لك ، اسالك ان تذكرني في القيامة عند جدّ الحسين عليه السلام » و به روایت اعثم کوفی دیلم با زهیر گفت : تو همی خواهی در رکاب پسر مرتضی جانبازی کنی من چرا نخواهم در خدمت دختر مصطفی سرافرازی کنم». (1) از جمله کسانی که قائل به این قول هستند می توان به « رسولی محلاتی » اشاره نمود. ایشان در ترجمه ارشاد شیخ مفید رحمه الله ترس از بنی امیه را دلیل بر عدم همراهی و مصاحبت زهیر با امام می داند. ایشان در ترجمه الارشاد اینچنین آورده اند که:

ص: 55

«جماعتی از قبیله فزاره و بجیله که آهنگ عراق داشته اند به اتفاق آن حضرت از مکه بیرون شدند. زهیر بن قین البجلی راس آن جماعت بود لکن ایشان از بیم بنی امیه مکروه می داشتند که به اتفاق آن حضرت حرکت کنند لاجرم چون به منزلی می رسیدند از آنجا که خیمه های حضرت حسین علیه السلام بود به یک سوی می شدند و جداگانه به منزلی می پرداختند» (1).

همچنین می توان گفت شیخ ذبیح الله محلاتی نیز در «ریاحین الشریعه» با آوردن این روایت و اعتماد به آن، این احتمال را تقویت نموده است. (2)

این دلیل هم که زهیر از ترس بنی امیه از کاروان حسینی فاصله می گرفته است می تواند به جا و صحیح باشد و با توجه به شرایط حاکم بر زمان این ترس غیر قابل قبول و غیر قابل تصور نیست. همانگونه که در روایت است: «فلما أصبح الحسين عليه السلام و اذا برجل من الكوفه یكنی أباهره الازدی أتاه فسلم عليه ثم قال: یا بن بنت رسول الله! ما الذی اخرجك عن حرم الله و حرم جدك محمد صلی الله علیه و آله؟ فقال الحسين عليه السلام: یا اباهره أن بنی امیه أخذوا مالی فصبرت، و شتموا عرضی فصبرت، و طلبوا دمی فهرت و ایم الله یا اباهره لتقتلنی الفئه الباغیه» (3).

یعنی: وقتی صبح کرد اباعبدالله علیه السلام به مردی برخورد از کوفه که کنیه اش اباهره ازدی بود. آن مرد نزد حضرت آمد و گفت: ای پسر دختر رسول خدا! چه چیزی باعث شده است که از حرم خدا و حرم جدت خارج شوی؟ حضرت در جواب فرمودند: ای اباهره همانا بنی امیه مالم را گرفتند پس

ص: 56

---

1- 53. ترجمه ارشاد ج 2 ص 7

2- 54. ریاحین الشریعه ج 3 ص 306

3- 55. مقتل ابن اعثم کوفی 83

صبر کردم، همانا به آبرویم جسارت کردند پس باز صبر کردم، و در حال در پی کشتن من هستند پس فرار می کنم!!! ای اباهره قطعا مرا گروهی فاسد و گناهکار خواهند کشت.

حال وقتی بنی امیه قصد کشتن امام را داشته باشند مطمئناً کسانی را هم که همراه امام یا طرفدار امام باشند خواهند کشت. پس تا مبارزه تن به تن به اذن امام، بهترین کار مخفی کردن این همراهی است و این بصیرت خردمندانه جناب زهیر بن قین را می رساند. و شاید برخی با توجه به این دلیل و با توجه به شرایط حاکم آن زمان، عبارت «فلم یکن شیء ابغض الینا من ان نسایره...» را به صورت زیر ترجمه نموده اند که باز موجب تقویت این دلیل است. «ما به همراه زهیر بن قین از مکه خارج شدیم و به سمت کوفه حرکت کردیم. قافله حسین علیه السلام به سوی کوفه در حرکت بود و ما به دلیل شرایط حاکم خواهان دیدار و همسفر شدن با حسین علیه السلام نبودیم».<sup>(1)</sup>

طبق این دلیل حتی می توان گفت آن قسمت از سخنان همراهان زهیر که گفته اند ما مجبور شدیم در یک جا با سیدالشهداء علیه السلام چادر بزنیم و اسکان نماییم، به این معنی باشد که با توجه به ترس از بنی امیه و حساسیت شرایط و با وجود اینکه سعی می کرده اند از کاروان سیدالشهداء فاصله بگیرند تا مورد شک و سوء ظن قرار نگیرند ولی باز مجبور شدند با سیدالشهداء علیه السلام در یک جا اسکان نمایند.

ص: 57

البته برخی نیز مانند محمد محمدی اشتهاردی دلیل عدم الحاق زهیر و اصحابش را عدم آمادگی آنها برای پیوستن به امام حسین علیه السلام ذکر کرده اند. (1) که البته این بعید به نظر می رسد. مگر اینکه آن را اینگونه توجیه کنیم که زهیر همواره در پی فرصتی بوده است که خود را به کاروان حسینی ملحق کند ولی از طرفی هم نمی توانسته است که اهل و عیال را رها کند؛ و یا از طرفی ترس از بنی امیه باعث این شده است که زهیر شرایط را آماده نیند که به امام حسین علیه السلام ملحق شود. در هر صورت ترس از بنی امیه، بنی امیه ای که سیدالشهداء به خاطر آنها - علی الظاهر - حج را نیمه تمام رها نمودند، می تواند دلیل محکم و قابل قبولی برای اعتزال جناب زهیر از کاروان حسینی باشد نه اینکه اعتزال زهیر از روی عدم محبت و دشمنی و عثمانی مذهب بودن و ... بوده باشد. و این ترس او، ترس از کشته شدن و ... نیست بلکه ترس آن است که مبادا قبل از موعد اصحاب سید الشهداء به دست بنی امیه بیفتند و یا حتی این حرکت سید الشهداء نیمه تمام بماند. همچنین هیچ وجه امتناعی ندارد که این وجه با وجه قبلی با هم جمع شوند یعنی اعتزال جناب زهیر بن قین هم به خاطر اهل حرم و هم به خاطر ترس از بنی امیه بوده باشد.

ص: 58



یکی دیگر از دلایلی که قول به عثمانی بودن جناب زهیر را می توان با آن تضعیف نمود خطبه ای است که ایشان در مقابل لشکر عمر بن سعد لعنه الله و خطاب به عروه بن قیس « عزره بن قیس » ایراد نمودند . و آن خطبه بنا به نقل غالب تواریخ از این قرار است که : «شامگاه روز پنجشنبه بود که عمر سعد لعنه الله لشکرش را دستور حمله داد در حالی که اباعبدالله علیه السلام بر در خیمه نشسته بود و به حالت چرت بود و سرش پایین افتاده بود. زینب خواهرش سر و صدای لشکر را شنید و به برادرش نزدیک شد و گفت: ای برادر مگر سر و صداها را نمی شنوی؟ و حسین علیه السلام سرش را بلند کرد و گفت: رسول خدا را خواب دیدم که به من فرمود امشب پیش مایی. و در حالی که زینب علیها السلام به صورت لطمه می زد و حسین علیه السلام او را آرام می کرد؛ عباس بن علی پیش آمد و گفت: برادر! قوم آمدند حضرت به ایشان فرمودند: برو و به آنها بگو مقصودتان چیست و برای چه آمده اند؟ حضرت عباس علیه السلام با حدود بیست سوار از جمله حبیب بن مظاهر و زهیر بن قین پیش آنها آمد و گفت: چه می خواهید؟ گفتند: دستور رسیده است که یا به حکم امیر تسلیم شوید یا با شما جنگ کنیم . حضرت ابوالفضل علیه السلام

فرمود: شتاب مکنید تا سخن شما را به اباعبدالله بگویم، سپس بازگشت ولی اصحابش از جمله زهیر و حبیب ماندند. حبیب بن مظاهر شروع کرد به نصیحت

آنها که عزوه بن قیس در جواب حبیب گفت: تو هر چه بتوانی، خودت را پاک می‌نمایی. «یعنی از خودت تعریف می‌نمایی و خودستایی می‌کنی» زهیر در جواب عزره بن قیس گفت: ای عزره، خدا او را پاک کرده است و هدایت بخشیده است. ای عزره از خدا بترس که من نیکخواه توام. تو را به خدا از جمله کسانی مباش که گمراهان را در کشتن نفوس پاک یاری می‌کنند. عزره گفت: ای زهیر! تو به نزد ما از شیعیان این خاندان نبودی، بلکه دوستدار عثمان بودی. زهیر در جواب او گفت:

«أفلس تستدلّ بموقفی هذا انی منهم؟ أما والله ما کتبت الیه کتاباً قط! ولا ارسلت الیه رسولا قط! ولا وعدته نصرتی قط! ولکن الطریق جمع بینی و بینہ، فلما رأیته ذکرته به رسول الله صلی الله علیه و سلم و مکانه منه، و عرفت ما یقدم علیه من عدوه و حزبکم، فرأیت ان انصره، و ان اکون فی حزبه، و ان اجعل نفسی دون نفسه، حفظاً لما ضیعتکم من حق الله و حق رسوله صلی الله علیه و آله».

یعنی: آیا جایگاه الان من برای تو دلیل نیست که من از این خاندانم؟ والله من برای او نامه نوشتم و رسول در پی او نفرستادم و وعده نصرت و یاری ندادم ولیکن طریق ما را به هم رسانید. پس زمانی که او را دیدم یاد کردم به واسطه او رسول الله را و جایگاه او را نزد رسول الله، در حالی می‌دانستم چه چیزی در پیش روی اوست از دشمنی شما و حزب شما، پس دیدم که باید یاری اش کنم و در حزب و گروه او باشم و جانم را فدای او نمایم تا آنچه را که از حق خدا و رسول ضایع خواسته اید محفوظ نمایم». منابعی که این کلام زهیر بن قین علیه السلام را ثبت و ضبط نموده اند شامل: تاریخ طبری ج 5 ص 417، نفس المهموم 224، الامام الحسین و اصحابه للقرظینی ج 2 ص 84، العبرات ج 1 ص 443 معالی السبطين ج 1 ص 331، ابومخنف ص 105، و ...

البته در برخی از منابع تاریخی نیز به این صورت آمده است :

«قال عزره بن قیس لزهیر بن القین : کنت عندنا عثمانیا فما لک ؟ فقال « زهیر » : و الله ما کتبت الی الحسین و لا ارسلت الیه رسولا و لکن الطریق جمعی و ایاه ، فلمّا رأیته ذکرک رسول الله صلی الله علیه و سلم و عرفت ما تقدم من عندکم و نکثکم و میلکم الی الدنیا ، فرأیت ان انصره و اکون فی حزبه حفظا لما ضیعتم من حق رسول الله».

منابعی که کلام جناب زهیر را اینگونه ثبت و ضبط نموده اند شامل: انساب الاشراف ج 3 ص 184 ، ابصارالعین 96 ، ذخیره الدارین ج 1 ص 185 ، اعیان الشیعه ج 7 ص 71 ، وسیله الدارین 141 و ...

آنچه مسلم و ظاهر است آن است که تفاوت مفهومی چندانی در دو متن فوق وجود ندارد ؛ الا اینکه متن اول جامع تر از متن دوم است ولی مسلما اختلاف مفهومی و تضادی ندارند. با توجه به تاریخ درباره شخصیت عزره بن قیس می توان گفت که او از طریق عمر بن الخطاب لعنه الله والی حلوان بوده است (1)

و از جمله کسانی بوده است که برای امام حسین علیه السلام نامه نوشته است (2)

؛ عزره همراه با شیبث بن ربیع، حجار بن ابجر، یزید بن حارث، یزید بن رویم ، عمرو بن حجاج زبیدی، محمد بن عمرو تمیمی و... نامه نوشتند (3) ولی بعد با عمر بن سعد همراه شد و فرماندار گروهی از سپاه او بود. (4)

صاحب کتاب « زهیر بن قین، علوی یخرج

ص: 61

---

1- 58 . تاریخ دمشق ج 40 ص 309 رقم 4695

2- 59 . تاریخ طبری ج 4 ص 310 ، ارشاد مفید ج 2 ص 84

3- 60 . تاریخ طبری ج 4 ص 262

4- 61 . مستدرکات علم رجال الحدیث ج 5 ص 234 رقم 9375

يلتقى الحسين عليه السلام» درباره تهمتی که عزره به جناب زهیر می زند و او را عثمانی معرفی می کند می نویسد:

«إِنَّهَا فَرِيه رَمَاهُ بِهَا الْعَدُو، الْعَدُو الْمُنْقَلَبُ الْمَاكِرُ، الَّذِي رَايْنَا قَبْلَ قَلِيلٍ شَخْصِيَّتَهُ وَدَنَاءَتَهُ وَاجْرَامَهُ، عَزْرَهُ... عَزْرَهُ فَقَطْ، لَمْ نَسْمَعْ هَذِهِ النَّسْبَةَ مِنْ غَيْرِهِ، لَا مِنَ الرُّوَاهِ وَلَا مِنَ الرَّجَالِيِّينَ وَلَا مِنَ الْمَوْرُخِينَ وَلَا حَتَّى الْأَعْدَاءِ أَنْفُسَهُمْ. قَالَ عَزْرَهُ: يَا زَهِيرُ! مَا كُنْتَ عِنْدَنَا مِنْ شَيْعَةِ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ إِنَّمَا كُنْتَ عَثْمَانِيًّا. فَمَنْ يَقْصِدُ بِقَوْلِهِ: «عِنْدَنَا»؟ إِنْ كَانَ يَقْصِدُ عِنْدَ السُّلْطَانِ وَاتِّبَاعَهُ، أَوْ عِنْدَ الْكُوفِيِّينَ، فَلِمَاذَا لَمْ نَسْمَعْ أَحَدًا مِنْ عِبِيدِ السُّلْطَانِ أَوْ الْخَارِجِيِّينَ عَلَى الْإِمَامِ الْمَعْصُومِ مِنَ الْكُوفِيِّينَ، بَلْ حَتَّى الرَّجَالِيِّينَ وَالْمَوْرُخِينَ مِنْهُمْ يُؤَكِّدُ مَا قَالَهُ هَذَا الْجَلْفُ الْكَذَّابُ. وَمَابَالَ حَمِيدِ بْنِ مُسْلِمٍ، أَوْ قَاتِلِ زَهِيرِ نَفْسِهِ، أَوْ عَمْرِ بْنِ سَعْدٍ، أَوْ شَمْرٍ، أَوْ شَبْثِ بْنِ رَبِيعٍ وَغَيْرِهِمْ مِنْ رُوَّاسِ الضَّلَالِ لَمْ يَذْكَرْ زَهِيرَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ، وَ لَمْ يَشْرَ إِلَيْهَا وَ لَمْ يَعَاتِبْ أَوْ يَحَاسِبْ أَوْ يَنْتَقِصْ زَهِيرَ بِهَا؟ إِنَّهُ يَقُولُ: «عِنْدَنَا» لَا يَقْصِدُ إِلَّا نَفْسَهُ وَ لَوْ كَانَ غَيْرَهُ لَذَكَرَهُ». (1)

به طور خلاصه یعنی اینکه این نسبت دادن عثمانی بودن به جناب زهیر بن قین یک افترا و تهمتی است که دشمن به ایشان زده است و چه دشمنی...؟ دشمنی که هم کاسه با شبث بن ربیع و عمر بن سعد و... است. این در حالی است که از هیچ یک از روایت و رجالیون و مورخین و حتی از طرف دشمنان نیز چنین نسبتی برای زهیر بن قین شنیده نشده است. در ضمن بآوردن «عندنا» در کلام عزره شاید چنین تصور شود که عثمانی بودن ایشان مشهور بوده است در حالی که از هیچ یک از لشگریان عمر بن سعد و از کوفی هایی که به جنگ با امام حسین علیه السلام آمده بودند چنین نسبتی شنیده نشده است؛ نه از عمر بن سعد و نه از شمر بن ذی الجوشن و نه هیچ یک از فرماندهان و لشگریان عمر بن سعد؛ بلکه می توان گفت که منظور از «عندنا» در کلام او فقط خود عزره می توان باشد چون اگر شاهدی غیر از خودش را سراغ داشت برای تخریب روحیه یاران سیدالشهداء و تخریب وجهه زهیر بن قین که فرمانده لشکر سیدالشهداء علیه السلام بود حتما بیان می کرد.

ص: 62

اما اینکه چرا عزره بن قیس جناب زهیر بن قین علیه السلام را عثمانی خطاب کرد؟ می تواند دو حالت داشته باشد؛ یکی اینکه همانطور که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد تقیه جناب زهیر باعث شده که عزره تصور کند که او عثمانی است. « مفصلاً بحث آن خواهد آمد » اما مورد دومی که باعث شده است او را عثمانی معرفی نماید این است که او می خواست با این کار خود در لشگر امام حسین علیه السلام اختلاف و خدشه وارد نماید که هم یاران امام را دلسرد و هم یاران خویش را ثابت قدم تر نماید. همانطور که عبیدالله بن زیاد نسبت به جناب مسلم بن عقیل علیه السلام افتراءات و تهمت ها زد. مثل اینکه به آن حضرت گفت: «یا فاسق! ألم تكن تشرب الخمر فی المدینه؟!» (1) به طور کلی اینکه دشمن از هر راهی سعی می نمود که چهره اصحاب سیدالشهدا علیه السلام را مخدوش نماید؛ حال هر کس را به شکلی و به صورتی، یکی را به حسب شخصیت یکی را به حسب موقعیت اجتماعی و ... و زهیر نیز به دلیل تقیه او در آن زمان مورد اتهام عثمانی بودن قرار داشت که این حربه ای بود در دست دشمن برای تخریب چهره او که فرمانده سمت راست لشگر سیدالشهدا علیه السلام بود. (2)

همچنین برخی در رد کلام عزره اینچنین گفته اند که:

تامل در سخنان عزره بن قیس و پاسخی که زهیر به او داد به خوبی روشن می سازد که زهیر بن قین علیه السلام هیچ گاه عثمانی نبوده است. زیرا زهیر در پاسخ عزره که او را به عثمانی بودن متهم کرد گفت: «آیا از موضع کنونی ام پی نمی بری که من

ص: 63

---

1- 63 . الفتوح ابن اعثم ج 5 ص 56

2- 64 . زهیر بن القین ، علوی یخرج یلتقی الحسین علیه السلام 158

از آنهایم؟» یعنی نظر و گرایش و نسبت من به اهل بیت است. برای مثال نگفت: درست است، همانطور که می گویی من عثمانی بودم سپس خدا مرا هدایت کرد و از پیروان و اصحاب این خاندان شدم یا ... بلکه این سخن او که می گوید: آیا از موضع کنونی ام پی نمی بری که من از آنهایم؟ عثمانی بودن او را چه در گذشته و چه در حال به طور کلی نفی می نماید. وانگهی سکوت یک باره عزره پس از این پاسخ، کاشف از دست کشیدن عزره از تهمت عثمانی بودن جناب زهیر است ( و اینکه عزره فهمیده که جناب زهیر پیرو مسلک علوی بوده است و او به غلط تصور می کرده است که او عثمانی است). (1)

### 6- ادای حق رسول خاتم با شهادت در راه فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام :

یکی دیگر از دلائلی که عثمانی بودن جناب زهیرین قین علیه السلام را رد می کند، کلام ایشان است در پایان خطبه ای که آورده شد: «حفظاً لما ضیعتم من حق الله و حق رسوله ...» ؛ اما وجه استدلال با مقدمه ای کوتاه: با توجه به اینکه در برخی نوشته ها و متون تاریخی و مقاتل جناب زهیر را عثمانی معرفی نموده اند و از انصار عثمان شمرده اند: «کان فی بدایه امره موؤیداً لانصار

ص: 64

لازم است ابتدا معنای عثمانی بودن و مرزهای اعتقادی افراد عثمانی مسلک را بشناسیم.

عبارت عثمانی به گروهی اطلاق می شود که به مظلومیت عثمان باور دارند و معتقدند که او مظلوم کشته شده است و از آن سو نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام پر از کینه و دشمنی هستند. (2) تعبیر عثمانی برای کسانی به کار رفته است که حداقل بنی امیه را درباره ادعای مظلومیت عثمان، تایید کرده و بر همین اساس با امیرالمؤمنین علیه السلام دشمن بودند. تفکر عثمانی مانند هر تفکر سیاسی - مذهبی دیگر دارای شدت و ضعف بود. دست کم این بود که خلافت امام را قبول نداشتند و شاید بتوان گفت که حد متوسط آن ناخرسندی و ناخشنودی از امیرالمؤمنین علیه السلام بود و نوع افراطی آن در نصب و ناصبی ها ظاهر می شد که با سب و لعن امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام همراه بود. (3) ویژگی ها و شاخصه های یک شخص عثمانی عبارت است از: مقدم داشتن عثمان بر امیرالمؤمنین علیه السلام؛ و این حداقل چیزی است که یک عثمانی مذهب بدان اعتقاد دارد، (4)

عدم بیعت و عدم همراهی با امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ های جمل و صفین و نهروان، که درباره بسیاری از

ص: 65

---

1- 66 . موسوعه عاشورا ص 210

2- 67 . فتح الباری ج 7 ص 14

3- 68 . دراسات فی الحدیث و المحدثین للمعروف الحسنی ص 186

4- 69 . عجللی ، تاریخ الثقات ج 1 ص 108

عثمانی مذهب ها به این مطلب تصریح شده است مانند زید بن ثابت و قیس ابن ابی حازم . (1)

پس از بیان این مقدمه و شناخت اجمالی ویژگی های یک شخص عثمانی مذهب؛ و با توجه به خطبه و بیان جناب زهیر بن قین علیه السلام به راحتی می توان این تهمت را نسبت به شخصیت جناب زهیر مبرّا دانست. و آن به وسیله جوابی است که خود زهیر بن قین به عزربن قیس داد و آن این بود که گفت: «همراهی حسین بن علی کردم که: و ان اجعل نفسی دون نفسه حفظاً لما ضیعتم من حق الله و حق رسوله» چگونه می گویند او عثمانی بوده است «با توجه به ویژگی های یک شخص عثمانی مذهب که قبلاً گذشت» و در حالی که تمام منابع تاریخی این کلام او را ثبت و ضبط نموده اند که زهیر بن قین علیه السلام شهادت در رکاب فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام را برای ادای حق خدا و رسول خدا انتخاب نموده است؟ در حالی که یک شخص عثمانی مذهب اصلاً مسلک و دین و روش امیرالمؤمنین و اهل بیت آن حضرت را قبول ندارد تا جایی که این مخالفت منجر به سب و لعن او به امیرالمؤمنین و اهل بیت ایشان می شود، حال چگونه شهادت و کشته شدن و فدا شدن در راه امیرالمؤمنین و فرزند ایشان را، راه ادای حق رسول اکرم صلی الله علیه و آله می دانند؟ این کلام جناب زهیر بن قین علیه السلام نشان از ایمان و معرفت او در حق رسول خدا و اهل بیت ایشان است. این کلام جناب زهیر و شهادت دلیرانه او نشان از آن دارد که عارفانه گوشت و پوست و خونی که با قرآن عجین شده

ص: 66



است را طبق کلام « قل لا اسئلكم اجراً الا الموده في القربى ... » در راه ولایت و محبت و رسم امانت داری امانات رسول خدا به دم تیغ می سپارد. و بی دلیل نیست که سیدالشهداء علیه السلام او را قرینه حبیب بن مظاهر، در سمت راست لشکر قرار دادند.

## 7- مؤمن آل فرعون :

در یکی از اتفاقات تاریخی در روز عاشورا که در غالب مصادر آمده است وقتی که جناب زهیر بن قین علیه السلام برای نصیحت و خطبه در مقابل لشکر عمر سعد لعنه الله قرار گرفت و آنها را نصیحت نمود رسولی از جانب سیدالشهداء علیه السلام آمد و او را از طرف سیدالشهداء علیه السلام امر به بازگشت نمود. نکاتی زیادی در این اتفاق تاریخی وجود دارد ولی فعلاً آنچه که مربوط به بحث ما می شود را مورد بررسی قرار می دهیم. بعد از آنکه زهیر لشکر دشمن را نصیحت کرد پیکی آمد و او را از طرف حضرت اینگونه امر به بازگشت نمود :

«فناداه رجل فقال له: إنَّ أبا عبد الله يقول لك: أقبل، فلعمري لئن كان مؤمن آل فرعون نصح لقومه وأبلغ في الدعاء، لقد نصحت لهؤلاء و ابلغت، لو نفع النصح والإبلاغ!». (1)

یکی به او بانگ زد و گفت: « ابو عبدالله می گوید بیا، به جانم قسم، اگر مؤمن آل فرعون قوم خویش را اندرز گفت و کار دعوت را به کمال برد، تو نیز این قوم را اندرز گفتی و به کمال بردی؛ اگر اندرز و بلاغ سودمند افتد. » (2)

ص: 67

---

1- 71. وقعه الطف ابی منخنف 209

2- 72. موسوعه امام حسین علیه السلام ج 3 ص 368

از مصادری که خطاب سیدالشهداء علیه السلام را به زهیر بن قین علیه السلام به عنوان مؤمن آل فرعون ذکر کرده اند عبارتند از: (1)

الفتوح ابن اعثم ج 5 ص 179، مقتل الحسين خوارزمی ج 1 ص 251، تاریخ طبری ج 5 ص 426، نفس المهموم 242، معالی السبطين ج 1 ص 354، العبرات ج 2 ص 12، تسلیه المجالس و زینه المجالس محمد بن ابیطالب ج 2 ص 367، ابصار العین 97، ذخیره الدارین الحائری ج 1 ص 184، نهاییه الإربالنویری ج 20 ص 442، البدایه و النهایه ج 8 ص 180، اعیان الشیعه ج 7 ص 71، العیون العبری - المیانجی 143، وسیله الدارین 142 و ...

و اما استدلال به این واقعه تاریخی :

خداوند در قرآن کریم راجع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اینگونه می فرماید: «و ما ینطق عن الهوی \* إن هو الا وحی یوحی» یعنی جمله به جمله و کلمه به کلمه ی رسول خدا وحی الهی است و سخنان رسول خدا بدون حکمت و منفعت نیست؛ حال راجع شخصیت سیدالشهداء علیه السلام نیز با توجه به روایت «حسین منی و انا من حسین» (2)

می توان این نتیجه را گرفت که کلمه به کلمه سخنان ایشان وحی الهی است و دارای معانی ژرف و دقیق است و استفاده هر کلمه و یا حرفی می تواند قصد و هدفی فراتر از معنا و مفهوم ظاهری برای مخاطب در بر داشته باشد. اینکه سیدالشهداء علیه السلام جناب زهیر را تشبیه به مؤمن آل فرعون کردند خود نشانه ای برای

ص: 68

---

1-73. به نقل از موسوعه الامام الحسين علیه السلام

2-74. الارشاد ج 2 ص 127، امالی صدوق ج 2 ص 453

اهل معرفت و دقت است. برای روشن تر شدن این مطلب بهتر است نگاهی اجمالی به شخصیت مؤمن آل فرعون داشته باشیم.

مؤمن آل فرعون در قرآن: ابتدا شخصیت مؤمن آل فرعون را از دید کلام خداوند رصد می کنیم. خداوند در سوره غافر آیه 28 می فرماید: «و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه ...» خداوند او را از آل فرعون می داند ولی با این تفاوت که مردی است با ایمان که ایمانش را از آل فرعون مخفی نگه می دارد و به بیان ساده تر تقیه می کند. و این بهترین و رساترین دلیل برای ایمان جناب زهیر است و دلیل بر اینکه اگر اشخاصی مانند عزربن قیس لعنه الله او را عثمانی خطاب کردند یا او را بر مذهب عثمانی می شناختند ممکن است به خاطر تقیه زهیر بن قین علیه السلام بوده باشد و نه اینکه واقعا عثمانی مذهب بوده است. این در حالی است که این نکته باید نقطه عطف شخصیت جناب زهیر بن قین علیه السلام باشد. خداوند در قرآن کریم در آیه 54 سوره قصص می فرماید: «اولئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا و یدرؤن بالحسنه السینه» یعنی اینان را دو بار پاداش نیکو دهند زیرا صبر و ثبات در دین خود و اسلام هر دو ورزیدند و بدی را به نیکی دفع کردند.

ص: 69

امام صادق علیه السلام در تفسیر «بما صبروا» می فرماید: بما صبروا علی التقیه. (1)

که با این مقدمه می توان گفت جناب زهیر بن قین علیه السلام از شهادت در رکاب سیدالشهداء علیه السلام از جمله کسانی بوده است که دوبار پاداش گرفته است. مؤمن آل فرعون در روایات:

از طرفی دیگر از مجموع روایاتی که درباره مؤمن آل فرعون است اشاره به ویژگی های منحصر به فرد این شخصیت تاریخی دارد. در روایات نسبت به شخصیت مؤمن آل فرعون خصوصیات یافت می شود که از خصوصیات منحصر به فرد نسبت به سایرین امم می باشد که عبارتند از:

الف) سابق بودن در ایمان آوردن به پیامبر و رسول الهی .

«فی المجمع عن ابی جعفر علیه السلام السابقون اربعه: ابن آدم المقتول، و سابق امه موسی و هو مؤمن آل فرعون، و سابق امه عیسی و هو حبیب، و سابق فی امه محمد صلی الله علیه و آله و هو علی ابن ابیطالب علیه السلام». (2)

یعنی: امام صادق علیه السلام فرمود: سابقین چهار کس هستند: اول پسر آدم، که به دست برادرش کشته شد، و دوم پیشگام امت موسی بود، که همان مؤمن آل فرعون است، سوم پیشگام امت عیسی، یعنی حبیب نجار است، و چهارم پیشگام امت اسلام، یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام است.

و اینکه او از سابقین بوده است ابن اثیر در الکامل آورده است:

ص: 70

---

1-75. البرهان فی تفسیر القرآن ج 6 ص 80

2-76. المیزان فی تفسیر القرآن ج 19 ص 117 و 118

«وكان خرييل مؤمن آل فرعون كان على بقيه من دين ابراهيم عليه السلام و كان اول من آمن بموسى» (1)

یعنی: مؤمن آل فرعون بر دین حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است و بعد از بعثت حضرت موسی علیه السلام اولین کسی بوده است که به آن حضرت ایمان آورده است.

و در علو شأن مؤمن آل فرعون همین بس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«سباق الامم ثلاثة لم يكفروا بالله طرفه عين - على بن ابيطالب عليه السلام و صاحب يس و مؤمن آل فرعون ...» (2)

یعنی: از سابقین امت ها در ایمان آوردن سه نفر بوده اند که حتی به اندازه چشم به هم زدنی کافر نشدند - علی بن ابیطالب علیه السلام و صاحب یس «حبيب نجار» و مؤمن آل فرعون.

همچنین قطب الدین راوندی راجع مؤمن آل فرعون روایتی را آورده است که نشان می دهد او کار تبلیغ الهی را نیز انجام می داده است که نشان از یقین و از خودگذشتگی در امر دین دارد. امام حسن عسکری علیه السلام از پدران اطهرش از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «مؤمن آل فرعون قوم خود را به سوی توحید الهی و نبوت حضرت موسی علیه السلام و برتری حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر جمیع انبیاء الهی و همه مخلوقات و نیز برتری امام علی علیه السلام و اولاد طاهرینش بر سایر اوصیاء انبیاء فرا

ص: 71

---

1-77. الكامل ابن اثیر ج 1 ص 175

2-78. المیزان فی تفسیر القرآن ج 17 ص 84

می خوانند و آنها را از ربوبیت فرعون منع می کرد و خود اعلام برائت از وی می نمود». (1)

و در قصص الانبیاء آمده است:

«سرانجام مؤمن آل فرعون نیز با تمام خطرات و تهدیدها ختم به خیر و خوبی شد. امام صادق علیه السلام فرمودند: قوم فرعون، مؤمن آل فرعون را تکه تکه کردند اما خداوند او را از اینکه ایمانش را از او بگیرند حفظ نمود». (2)

از این دسته از روایات که دلالت بر سابق بودن مؤمن آل فرعون در ایمان آوردن به پیامبران و رسولان دارد می توان به ایمان جناب زهیر و سابق و ثابت بودن او اشاره نمود. کما اینکه در تاریخ دلائلی بر این مدعا وجود دارد مانند قضیه ازدواج مولا با حضرت ام البنین علیها السلام و تشجیع حضرت عباس علیه السلام توسط او و رجزی که زهیر در روز عاشورا خواند که: «حسین علیه السلام یکی از دو نواده رسول خداست و از خاندانی است که نیکی و تقوا زینت آنهاست و اکنون او فرستاده پاک خدا از دو نسل نبوی است».

ص: 72

---

1-79. قصص انبیاء 384

2-80. قصص الانبیاء 386

که اینها نشان از شناخت و اطلاع دقیق ایشان و ارتباط تنگاتنگ او با خاندان عصمت و طهارت دارد. چنانکه این ویژگی ها در شخصیت مؤمن آل فرعون نیز دیده می شود. زیرا آنچه از مجموع روایات و آیات قرآن به دست می آید این است که او از خویشان نزدیک فرعون به حساب می آمد و آن چنان با آنها رابطه داشت که در جلسات آنها شرکت می کرد، اما او از وضع جنایات فرعون رنج می برد و در انتظار این بود قیامی بر ضد او صورت گیرد و او به این قیام الهی پیوندد. همچنین مؤمن آل فرعون برای اینکه بتواند در مواقع حساس یه موسی کمک کند و او را از قتل نجات دهد ایمان خود را مکتوم می داشت و به همین جهت قرآن از او به عظمت یاد کرده است. همچنین قسمت آخر روایت که می فرماید: « او را تکه تکه کردند » میتواند اشاره به نحوه کشته شدن جناب زهیر نیز داشته باشد که در باب شهادت ایشان به آن اشاره کردیم که عمق این فاجعه به قدری بود که امام حسین علیه السلام بر سر پیکر او وقتی حالت او را نظاره کرد گریه سختی نمود و لب به نفرین قاتلین زهیر علیه السلام بگشود.

ب) از جمله صدیقین بوده است. از دیگر ویژگی های مؤمن آل فرعون این بوده است که جزء صدیقین بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: راستگویان در گفتار و رفتار سه نفرند: «حبيب نجار مؤمن آل یس، حزقیل مؤمن آل فرعون و علی ابن ابیطالب مؤمن آل محمد علیهم السلام»<sup>(1)</sup>

ص: 73

و از جمله از خصوصیاتى که هم در قرآن و هم در روایات به آن اشاره شده است و مورد نظر ماست بحث تقيه و کتمان ایمان مؤمن آل فرعون است. همانطور که گفتیم این خصوصیت مؤمن آل فرعون از خصوصیاتى است که خداوند در قرآن کریم نیز به آن اشاره نموده است. خداوند در سوره غافر آیه 28 می فرماید: «و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتّم ایمانه ...» که علامه طباطبایى « ره » در المیزان می فرماید:

«فکان الرجل من القبط من خاصه فرعون و هم لا یعلمون بایمانہ لکتمانہ ایاہم ذلک تقيه». (1) یعنی: مردى بود از قبط و از خواص و نزدیکان فرعون در حالى که آنها مؤمن بودن او را نمى دانستند چون او ایمانش را از آنها کتمان و مخفی می کرد (تقيه می کرد).

ابن کثیر در البدایه و النہایه می نویسد :

« أن هذا الرجل كان یکتّم ایمانه فلما همّ فرعون لعنه الله بقتل موسى عليه السلام و عزم على ذلك و شاور ملاء فيه خاف هذا المؤمن على موسى فتلطف فى ردّ فرعون بكلام جمع فيه الترغيب و الترهيب ... ». (2)

یعنى این مرد كسى بود که همواره ایمانش را مخفی و کتمان می نمود پس زمانى که فرعون تصمیم گرفت به قتل موسى عليه السلام و از اطرافیانش مشاوره گرفت و تصمیم خودش را گرفت ؛ مؤمن

ص: 74

---

1- 82 . المیزان فى تفسیر القرآن ج 17 ص 329

2- 83 . البدایه و النہایه ج 1 ص 260



ال فرعون بر جان موسی ترسید و سعی کرد با کلامی که آمیخته با ترغیب و ترهیب ( رغبت و ترساندن ) بود فرعون را از این کار بازدارد .

در روایتی از امام صادق علیه السلام اینگونه آمده است که:

«فی المجمع: قال ابو عبدالله عليه السلام: التقية ديني و دين آبائي و لا دين لمن لا تقية له و التقية ترس الله في الارض لان مؤمن آل فرعون لو اظهر الاسلام لقتل»<sup>(1)</sup>

یعنی: تقیه دین من و دین آباء من است و دین ندارد کسی که تقیه ندارد و تقیه سپر خداوند است در زمین، چرا که اگر مؤمن آل فرعون اظهار ایمان و اسلام می کرد کشته می شد. کما اینکه در وجوه اعتزال جناب زهیر از کاروان سیدالشهدا علیه السلام به ترس ایشان از بنی امیه اشاره کردیم و گفتیم که ممکن بود با اظهار همراهی اش با حضرت مورد تعرض افراد بنی امیه قرار گیرد لذا تا آخرین لحظات و تا نیامدن پیک امام و اذن امام تقیه نمود. در شخصیت مؤمن آل فرعون آمده است که:

«و كان ثابت العقيدة، راسخ الايمان، فلم تغیر المناصب و لا المغريات من موقفه، و هو مع ذلك لم يعتبر الكتمان هدفا في حركته، انما اعتبره وسيلة لهدف، لهذا فجر صراعه مع الطاغوت حيث كانت الظروف مناسبة للاعلان عن موقفه الواقعي»<sup>(2)</sup>

یعنی: « مؤمن آل فرعون فردی ثابت العقیده ای بود که در دین خود راسخ و پایدار بود و مناصب و جایگاه او که در دربار فرعون بود او را از ایمانش دور نکرد. و او فردی بود که با تقیه کردن دنبال هدف خودش را که یاری حضرت موسی علیه السلام بود، دنبال می کرد. و همیشه در پی فرصتی بود که اگر فرصت مناسبی پیدا کند ایمانش را اظهار نماید».

ص: 75

---

1- 84 . مجمع البيان ج 8 ص 810 ، الميزان في تفسير القرآن ج 17 ص 338

2- من هدى القرآن ج 12 ص 60 . 85

این رگه های شخصیتی مؤمن آل فرعون در جناب زهیر بن قین علیه السلام به صورت واضح قابل مشاهده است. زیرا عقیده ای ثابت و ایمانی راسخ می تواند از زهیر سربازی بسازد که شب عاشورا خطاب به سیدالشهداء بگوید: «به خدا قسم دوست دارم کشته شوم آنگاه زنده گردم، دوباره کشته شوم تا هزار مرتبه مرا بکشند و زنده گردم و در ازای آن خداوند دور گرداند شهادت و مرگ را از جان تو و این جوانان اهل بیت تو». همچنین جناب زهیر نیز مانند مؤمن آل فرعون با استفاده از کتمان عقیده خویش از دشمنان در پی فرصتی برای خدمت به سیدالشهداء علیه السلام بوده است. کما اینکه در دلائلی که بر رد عثمانی بودن ایشان آوردیم به آن اشاره نمودیم. (دلیل شماره 4).

با توجه به شخصیت مؤمن آل فرعون و با توجه به تشبیه کردن جناب زهیر بن قین به مؤمن آل فرعون توسط سیدالشهداء علیه السلام می توان به نکات مهم و مورد توجهی دست یافت که نشان می دهد زهیر مردی با ایمان و اعتقادی راسخ و مدبر و آگاه به زمان بوده است که همواره سعی در خدمت و همراهی امام زمانش داشته است.

اگر کلام عروه بن قیس را مبنی بر عثمانی بودن زهیر علیه السلام صحیح بدانیم و کلام او را برای تخریب شخصیت او ندانیم، می توان گفت که زهیر در میان آنها از باب تقیه خود را عثمانی معرفی نموده است ولی در دل به امیرالمومنین و فرزندانش علیهم السلام علاقه و عشق می ورزیده است و اطرافیانش تصور می کرده اند که او عثمانی است؛ مانند مؤمن آل فرعون که در میان فرعونیان بود ولی در دل عاشق حضرت موسی علیه السلام بود و به او ایمان داشت و خود را موظف به دفاع از او می دانست.

سیدالشهداء علیه السلام با انتخاب زهیر به عنوان فرمانده سمت راست سپاه خود بنابر کلام امیرالمؤمنین علیه السلام که به مالک اشتر فرمودند:

« فوّل من جنودک انصحهم فی نفسک لله و لرسوله و لامامک و اتقاهم جیباً و افضلهم حلماً... » (1)

و مورد خطاب قرار دادن زهیر به عنوان «مؤمن آل فرعون» آیات و نشانه هایی برای اهل تفکر به جا گذاشتند تا به مقام والای این صحابی شجاع و با وفا پی ببرند.

یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً الحمد لله رب العالمین

ص: 77

- 1- کوفی ، ابن اعثم / الفتوح / نشر دارالکتب / 1411 هـ - . ش
- 2- دربندی ، فاضل / اسرار الشهاده / نشر شرکه المصطفی / 1415 هـ - . ق
- 3- ابن کثیر ، اسماعیل بن عمر / البدایه و النهایه / نشر دارالفکر
- 4- سماوی ، محمد / ابصار العین / نشر دراسات الاسلامیه / 1377 هـ - . ش
- 5- بلاذری ، احمد بن یحیی / انساب الاشراف / نشر دار الکتب / 1417 هـ - . ش
- 6- طبرسی ، فضل بن حسن / اعلام الوری / نشر دارالکتب اسلامیه
- 7- ابن بابویه ، محمد بن علی / امالی / نشر کتابچی / 1376 ش
- 8- مفید ، محمد بن محمد / الارشاد / نشر کنگره / 1413 ق
- 9- بحرانی ، سید هاشم / البرهان فی تفسیر القرآن / نشر موسسه بعثه / 1374 ش
- 10- امینی نجفی ، شیخ عبدالحسین / الغدیر / موسسه اعلمی بیروت
- 10- طباطبایی ، سید محمد حسین / المیزان فی تفسیر القرآن / نشر مدرسین حوزه
- 11- ابن اثیر / الکامل / نشر دارالکتب / 1385
- 12- مجلسی ، محمد باقر بن محمد تقی / بحار الانوار / نشر احیاء التراث / 1403 ق 13 - طبسی ، نجم الدین / با کاروان حسینی « ترجمه مع الרכب الحسینی نوشته علی شاولی » / نشر زمزم هدایت / 1386 ش
- 14- گروهی از نویسندگان / تاریخ امام حسین علیه السلام / نشر سازمان پژوهش و آموزشبرنامه ریزی / 1378 ش
- 15- طبری ، محمد بن جریر / تاریخ طبری / نشر دارالتراث / 1387 ش
- 16- ابن شعبه حرانی ، حسن بن علی / تحف العقول / نشر جامعه مدرسین / 1404 ق
- 17- محمدی اشتهاردی ، محمد / غم نامه کربلا « ترجمه لهوف » / نشر مطهر / 1377 ش
- 18- یوسفی غروی ، محمد هادی / نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا « ترجمه وقعه الطف » / نشر موسسه امام خمینی / 1380 ش

19- ابن عساکر / تاریخ دمشق / نشر دار الفکر / 1415 ق

20- عجلی ، احمد بن عبدالله / تاریخ الثقات / نشر دارالباز / 1405 ق

21- بغدادی ، ابوبکر خطیب / تاریخ بغداد / نشر دارالتراث / 2011 م

22- حسینی شاه عبدالعظیمی ، حسین بن احمد / تفسیر اثنی عشری / نشر میقات / 1363 ش

ص: 78

23- معروف الحسنی ، هاشم / دراسات فی الحدیث / نشر دارالکتب / 1398 م

24- محلاتی ، ذبیح الله / ریاحین الشریعه / نشر دارالکتب الاسلامیه / 1396 ش

25- جمال اشرف ، سید علی / زهیر بن القین علوی خرج یلتقی الحسین علیه السلام / نشر موسسه تاریخ العربی / 1430 ق

26- محمدی اشتہاردی ، محمد / سیره معصومین / نشر مطهر / 1390 ش 27 - الشیخ النزار ، میثم / شیخ الانصار حبیب بن مظاهر / شبکه الفکر

28- بحرانی اصفہانی ، عبدالله بن نور الله / عوالم العلوم / نشر موسسه الامام المہدی علیه السلام / 1382 ش

29- بدایع نگار ، محمد ابراہیم / فیض الدموع / نشر ہجرت / 1374 ش

30- عسقلانی ، ابن حجر / فتح الباری / نشر دار الکتب العلمیہ

31- قطب الدین راوندی ، سعید بن ہبہ الله / قصص الانبیاء / مرکز پژوهش های اسلامی / 1409 ق

32- شوشتری ، حاج شیخ جعفر / مجالس المواعظ و البکاء فی ایام عاشورا / نشر برہان صادق / 1392 ش

33- ابن شہر آشوب ، محمد بن علی / مناقب آل ابی طالب / نشر علامہ / 1379 ش

34- الاندلسی ، عبدالله بن عبدالعزیز / معجم ما استعجم / بیروت / 1983 م

35- اخطب خوارزم ، موفق بن احمد / مقتل الحسین علیه السلام / نشر انوارالہدی / 1381 ش

36- مجلسی ، محمد باقر بن محمد تقی / محن الابرار / نشر آرام دل / 1389 ش

37- ابن فہد حلّی ، احمد بن محمد / مثیر الاحزان / مدرسه الامام مہدی علیه السلام / 1406 ہ . ق

38- قمی ، شیخ عباس / منتهی الامال / نشر موسسه النشر الاسلامی / 1422 ق

39- ابو مخنف ، لوط بن یحیی / مقتل ابو مخنف / موسسه امام خمینی / 1380 ش

40- گروهی از نویسندگان / موسوعه الامام حسین علیه السلام / دفتر انتشارات کمک آموزشی / تهران 1378 ش

41- حائری مازندرانی ، محمد مہدی / معالی السبطین / نشر تہذیب / 1392 ش

42- ابوالفرج اصفہانی ، علی بن حسین / مقاتل الطالبیین / نشر موسسه اعلمی / 1419 ق

43- نمازی شاہرودی ، علی / مستدرکات علم رجال / جامعہ مدرسین حوزہ / 1383 ش 44- طبرسی ، فضل بن حسن / مجمع البیان /

45- مدرسې ، سيد محمد تقى / من هدى القرآن / نشر درا محبى الحسين / 1419 ق

46- سپهر ، عباسقلې خان / ناسخ التواريخ / چاپ اسلاميه / 1351 ش

ص: 79

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

